
قرآن مجید
به همراه ۲۸ ترجمه و ۶ تفسیر
به زبان های زنده دنیا
الشمس
آشنایی، اعراب آیات، آوانگاری قرآن

بسم الله الرحمن الرحیم

قرآن مجید - ۲۸ ترجمه - ٦ تفسیر

نویسنده:

جمعی از نویسندگان

ناشر چاپی:

مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۹۱. سوره الشمس

مشخصات کتاب

سرشناسه:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان،۱۳۸۸ عنوان و نام پدیدآور:قرآن مجید به همراه ۲۸ ترجمه و ۶ تفسیر/ مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان مشخصات نشر دیجیتالی:اصفهان:مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان ۱۳۸۸. مشخصات ظاهری:نرم افزار تلفن همراه و رایانه

موضوع:معارف قرآنی

سوره الشمس

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

وَ الشَّمْسِ وَ ضُحاها (۱)

وَ الْقَمَرِ إِذا تَلاها (۲)

وَ النَّهارِ إِذا جَلَّاها (۳)

وَ اللَّيْلِ إِذا يَغْشاها (۴)

وَ السَّماءِ وَ ما بَناها (۵)

وَ الْأَرْضِ وَ ما طَحاها (۶)

وَ نَفْسٍ وَ ما سَوَّاها (۷)

فَأَلْهَمَها فُجُورَها وَ تَقْواها (۸)

قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاها (۹)

وَ قَدْ خابَ مَنْ دَسَّاها (۱۰)

كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْواها (۱۱)

إِذِ انْبَعَثَ أَشْقاها (۱۲)

فَقالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ناقَةَ اللَّهِ وَ سُقْياها (۱۳)

فَکَذَّبُوهُ فَعَقَرُوها فَدَمْدَمَ عَلَیْهِمْ رَبُّهُمْ بِذَنْبِهِمْ فَسَوَّاها (۱۴)

وَ لا یَخافُ عُقْباها (۱۵)

آشنایی با سوره

۹۱- شمس [خورشید]

نخستین آیه، مشتمل بر سوگند به خورشید و فروغش می باشد. پس از چندین سوگند متوالی، پیام سوره این است که: «فلاح در سایه تزکیه نفس، و زیان و تباهی، در اثر پوشاندن و گمراه ساختن نفس می باشد. داستان ثمود در رابطه با «ناقه صالح شاهدی بر سخن فوق است که در سوره آمده است. بعد از سوره قدر (و به نقل برخی بعد از سوره حج) در سال دوم بعثت در مکه نازل شده و ۱۶ آیه دارد.

اعراب آیات

{بِسْمِ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {اللَّهِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / فعل مقدّر یا محذوف / فاعل محذوف {الرَّحْمنِ} نعت تابع {الرَّحِیمِ} نعت تابع

{وَالشَّمْسِ} (و) حرف قسم / اسم مجرور یا در محل جر {وَضُحاها} (و) حرف عطف / معطوف تابع / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه

{وَالْقَمَرِ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {إِذا} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب {تَلاها} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر

{وَالنَّهارِ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {إِذا} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب {جَلَّاها} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر

{وَاللَّیْلِ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {إِذا} ظرف یا مفعولٌ فیه، منصوب یا در محل نصب {یَغْشاها} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ

به / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر

{وَالسَّماءِ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {وَما} (و) حرف عطف / حرف مصدری {بَناها} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر

{وَالْأَرْضِ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {وَما} (و) حرف عطف / حرف مصدری {طَحاها} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر

{وَنَفْسٍ} (و) حرف عطف / معطوف تابع {وَما} (و) حرف عطف / حرف مصدری {سَوَّاها} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر

{فَأَلْهَمَها} (ف) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {فُجُورَها} مفعولٌ به ثان (دوم)، منصوب یا در محل نصب / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {وَتَقْواها} (و) حرف عطف / معطوف تابع / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر

{قَدْ} حرف تحقیق {أَفْلَحَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {مَنْ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {زَكَّاها} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر

{وَقَدْ} (و) حرف عطف / حرف تحقیق {خابَ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه

ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضـمیر مسـتتر (هو) در تقدیر {مَنْ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {دَسَّاها} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر

{كَذَّبَتْ} فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ت) تأنیث {ثَمُودُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {بِطَغْواها} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه

{إِذِ} ظرف یـا مفعولٌ فیه، منصوب یـا در محل نصب {انْبَعَثَ} فعل ماضـی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقـدیری {أَشْـقاها} فاعل، مرفوع یا در محل رفع / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه

{فَقالَ} (ف) حرف عطف / فعل ماضـی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقـدیری {لَهُمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {رَسُولُ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع {اللَّهِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر / فعل مقـدّر یا محـذوف / فاعل محذوف {ناقَةَ} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب {اللَّهِ} مضاف الیه، مجرور یا در محل جر {وَسُقْياها} (و) حرف عطف / معطوف تابع / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه

{فَكَذَّبُوهُ} (ف) حرف عطف / فعل ماضـی، مبنی بر ضـمه / (و) ضـمیر متصل در محل رفع و فاعل / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {فَعَقَرُوها} (ف) حرف عطف / فعل ماضـی، مبنی بر ضمه / (و) ضمیر متصل در محل رفع و فاعل / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به {فَدَمْدَمَ} (ف) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری

یا تقدیری {عَلَيْهِمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور {رَبُّهُمْ} فاعل، مرفوع یا در محل رفع / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {بِذَنْبِهِمْ} حرف جر و اسم بعد از آن مجرور / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه {فَسَوَّاها} (ف) حرف عطف / فعل ماضی، مبنی بر فتحه ظاهری یا تقدیری / (ه) ضمیر متصل در محل نصب، مفعولٌ به / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر

{وَلا} (و) حرف استیناف / حرف نفی غیر عامل {يَخافُ} فعل مضارع، مرفوع به ضمه ظاهری یا تقدیری / فاعل، ضمیر مستتر (هو) در تقدیر {عُقْباها} مفعولٌ به، منصوب یا در محل نصب / (ه) ضمیر متصل در محل جر، مضاف الیه

آوانگاری قرآن

Bismi Allahi alrrahmani alrraheemi.

۱.Waalshshamsi waduhaha

۲.Waalqamari itha talaha

۳.Waalnnahari itha jallaha

۴.Waallayli itha yaghshaha

۵.Waalssama-i wama banaha

۶.Waal-ardi wama tahaha

۷.Wanafsin wama sawwaha

۸.Faalhamaha fujooraha wataqwaha

۹.Qad aflaha man zakkaha

۱۰.Waqad khaba man dassaha

۱۱.Kaththabat thamoodu bitaghwaha

۱۲.Ithi inbaAAatha ashqaha

۱۳.Faqala lahum rasoolu Allahi naqata Allahi wasuqyaha

۱۴.Fakaththaboohu faAAaqarooha fadamdama AAalayhim rabbuhum bithanbihim

fasawwaha

Wala yakhafu AAuqbaha.۱۵

ترجمه سوره

ترجمه فارسی استاد فولادوند

به نام خداوند رحمتگر مهربان

سوگند به خورشید و تابندگی اش، (۱)

سوگند به مه چون پی [خورشید] رود. (۲)

سوگند به روز چون [زمین را] روشن گرداند، (۳)

سوگند به شب چو پرده بر آن پوشد، (۴)

سوگند به آسمان و آن کس که آن را برافراشت، (۵)

سوگند به زمین و آن کس که آن را گسترد، (۶)

سوگند به نفس و آن کس که آن را درست کرد؛ (۷)

سپس پلیدکاری و پرهیزگاری اش را به آن الهام کرد، (۸)

که هر کس آن را پاک گردانید، قطعاً رستگار شد، (۹)

و هر که آلوده اش ساخت، قطعاً درباخت. (۱۰)

[قوم ثمود به سبب طغیان خود به تکذیب پرداختند. (۱۱)

آنگاه که شقی ترینشان بر[پا] خاست. (۱۲)

پس فرستاده خدا به آنان گفت: «زنهار! ماده شتر خدا و [نوبت آب خوردنش را [حرمت نهید]». (۱۳)

و[لی دروغزنش خواندند و آن [ماده شتر] را پی کردند، و پروردگارشان به [سزای گناهشان بر سرشان عذاب آورد و آنان را با خاک یکسان کرد. (۱۴)

و از پیامد کار خویش، بیمی به خود راه نداد. (۱۵)

ترجمه فارسی آیت الله مکارم شیرازی

به نام خداوند بخشنده بخشایشگر.

«۱» به خورشید و گسترش نور آن سوگند،

«۲» و به ماه هنگامی که بعد از آن درآید،

«۳» و به روز هنگامی که صفحه زمین را روشن سازد،

«۴» و به شب آن هنگام که زمین را بپوشاند،

«۵» و قسم به آسمان و کسی که آسمان را بنا کرده،

«۶» و به زمین و کسی که آن را گسترانیده،

«۷» و قسم به جان آدمی و آن کس که آن را [آفریده و] منظّم ساخته،

«۸» سپس فجور و تقوا [شرّ و خیرش] را به او الهام کرده است،

«۹» که هر کس نفس خود را پاک و تزکیه کرده، رستگار شده؛

«۱۰» و آن کس که نفس خویش را با معصیت و گناه آلوده ساخته، نومید و محروم گشته است!

«۱۱» قوم (ثمود) بر اثر طغیان، [پیامبرشان را] تکذیب کردند،

«۱۲» آنگاه که شقی ترین آنها بپاخاست،

«۱۳» و فرستاده الهی [= صالح] به آنان گفت: (ناقه خدا [= همان شتری که معجزه الهی بود] را با آبشخورش واگذارید [و مزاحم آن نشوید]!)

«۱۴» ولی آنها او را تکذیب و ناقه را پی کردند [و به هلاکت رساندند]؛ از این رو پروردگارشان آنها [و سرزمینشان] را بخاطر گناهانشان در هم کوبید و با خاک یکسان و صاف کرد!

«۱۵» و او هرگز از فرجام این کار [= مجازات ستمگران] بیم ندارد!

ترجمه فارسی حجت الاسلام والمسلمین انصاریان

به نام خدا که رحمتش بی اندازه است و مهربانی اش همیشگی.

سوگند به خورشید و گسترش روشنی اش (۱)

و به ماه هنگامی که از پی آن برآید (۲)

و به روزچون خورشید را به خوبی آشکار کند (۳)

و به شب هنگامی که خورشید را فرو پوشد (۴)

و به آسمان و آنکه آن را بنا کرد (۵)

و به زمین و آنکه آن را گستراند (۶)

و به نفس و آنکه آن را درست و نیکو نمود، (۷)

پس بزه کاری و پرهیزکاری اش را به او الهام کرد. (۸)

بی تردید کسی که نفس را [از آلودگی پاک کرد و] رشد داد، رستگار شد. (۹)

و کسی که آن را [به آلودگی ها و امور بازدارنده از رشد] بیالود [از

رحمت حق] نومید شد. (۱۰)

قوم ثمود به سبب سرکشی و طغیانش [پیامبرشان را] تکذیب کرد، (۱۱)

زمانی که بدبخت ترینشان به پا خاست. (۱۲)

پس فرستاده خدا به آنان گفت: ناقه خدا و آبشخورش را [واگذارید] (۱۳)

ولی به تکذیب او برخاستند و ناقه را پی کردند، و در نتیجه پروردگارشان به خاطر گناهشان عذاب سختی بر آنان فرو ریخت و همه قوم را با خاک یکسان و برابر ساخت؛ (۱۴)

و خدا از سرانجام آن کار [که نابودی ستمکاران است] پروایی ندارد. (۱۵)

ترجمه فارسی استاد الهی قمشه ای

بنام خداوند بخشنده مهربان

قسم به آفتاب و تابش آن هنگام رفعتش (۱)

قسم به ماه که پیرو آفتاب تابان است شاید یک معنی آفتاب و ماه نبی و ولی منظوراست که چون خورشید و ماه عالم را روشن ساختند و خلق را از شب تار جهل و ضلالت نجات دادند (۲)

و قسم به روز هنگامی که جهان را روشن سازد (۳)

و به شب وقتی که عالم را در پرده سیاهی کشد (۴)

و قسم به آسمان بلند و آن که این کاخ رفیع را بنا کرد (۵)

و به زمین و آنکه آن را بگسترد (۶)

و قسم به نفس ناطقه انسان و آنکه او را نیکو به حد کمال بیافرید (۷)

و به او شر و خیر او را الهام کرد (۸)

قسم به این آیات الهی که هر کس نفس ناطقه خود را از گناه و بدکاری پاک و منزه سازد به یقین در دو عالم رستگار خواهد بود (۹)

و هر که او را به کفر و گناه پلید گرداند البته در دو جهان زیانکار

خواهد گشت (۱۰)

طایفه ثمود از غرور و سرکشی پیغمبر خود صالح را تکذیب کردند (۱۱)

هنگامی که شقی ترینشان قدار بن سالف برانگیخته شد تا ناقه صالح را پی کند (۱۲)

و رسول خدا صالح به او گفت این ناقه آیت خداست از خدا بترسید و آن را سیراب گردانید تا از شیرش به امر حق همه برخوردار شوید (۱۳)

آن قوم رسول را تکذیب و ناقه او را پی کردند خدا هم آنان را به کیفر ظالم و گناهشان هلاک ساخت و شهرشان را با خاک یکسان نمود (۱۴)

و هیچ باک از هلاک آنها نداشت یا آنها هیچ از عاقبت بد گناه خود نترسیدند (۱۵)

ترجمه فارسی حجت الاسلام والمسلمین قرائتی

به نام خداوند بخشنده ی مهربان.

به خورشید سوگند و گسترش نور آن. (۱)

به ماه سوگند، آنگاه که از پی خورشید در آید. (۲)

به روز سوگند آنگاه که زمین را روشن سازد. (۳)

به شب سوگند، آنگاه که زمین را بپوشاند. (۴)

به آسمان سوگند و آنکه آن را بنا کرد. (۵)

به زمین سوگند و آنکه آن را گسترانید. (۶)

به نفس سوگند و آنکه آن را سامان داد. (۷)

پس پلیدی ها و پاکی هایش را به او الهام کرد. (۸)

به راستی رستگار شد، آن کس که نفس خود را تزکیه کرد. (۹)

و بی شک محروم و ناامید گشت هر کس که آن را به پلیدی آلود. (۱۰)

قوم ثمود از روی سرکشی، (پیامبرشان را) تکذیب کردند. (۱۱)

آنگاه که شقی ترین آنها (برای کشتن ناقه) به پا خاست. (۱۲)

پس پیامبر خدا به آنان گفت: ناقه خدا و آبشخورش را (حرمت نهید). (۱۳)

پس او

را تکذیب کردند و ناقه را کشتند و پروردگارشان به خاطر این گناه، آنان را درهم کوبید و با خاک یکسانشان کرد. (۱۴)

و خداوند از عاقبت کار خود بیم ندارد. (۱۵)

ترجمه فارسی استاد مجتبوی

به نام خدای بخشاینده مهربان

سوگند به خورشید و روشنایی آن، (۱)

و به ماه چون از پی آن برآید - که بعد از غروب آفتاب با جلوه بیشتر پدیدار می شود -. (۲)

و به روز چون آن را آشکار و پدیدار کند. (۳)

و به شب آنگاه که آن را فرو پوشد. (۴)

و به آسمان و آن که برافراشتش. (۵)

و به زمین و آن که گسترانیدش. (۶)

و به نفس - جان، روان - و آن که آن را راست و درست ساخت - یا سامان بخشید -. (۷)

پس بدکاری و پرهیزگاری اش را به وی الهام کرد. (۸)

براستی رستگار شد هر که آن را پاک گردانید و پاکیزه داشت - از کفر و گناهان -. (۹)

و نومید و بی بهره گشت هر که آن را بیالود - به کفر و گناهان -. (۱۰)

ثمود از روی سرکشی خود، [صالح و دین حق را] تکذیب کردند. (۱۱)

آنگاه که بدبخت ترینشان انگیخته شد و برخاست. (۱۲)

پس پیامبر خدا - صالح - به آنان گفت: ماده شتر خدای را با آبشخورش واگذارید - آزارش مکنید و از آب خوردن بازش مدارید -. (۱۳)

پس او را دروغگو شمردند و آن را پی کردند - کشتند -، پس خدایشان به سزای گناهشان آنان را هلاک و نابود کرد و [با خاک] یکسانشان ساخت. (۱۴)

و از سرانجام آن بیم نمی داشت. (۱۵)

ترجمه فارسی استاد آیتی

به نام خدای بخشاینده مهربان

سوگند به آفتاب و روشنی اش به هنگام چاشت، (۱)

و سوگند به ماه چون از پی آن برآید، (۲)

و سوگند به روز چون گیتی را

روشن کند، (۳)

و سوگند به شب چون فرو پوشدش، (۴)

و سوگند به آسمان و آن- که آن را برآورده ، (۵)

و سوگند به زمین و آن که آن را بگسترده ، (۶)

و سوگند به نفس و آن که نیکویش بیافریده (۷)

سپس بدیها و پرهیزگاریهایش را به او الهام کرده (۸)

که : هر که در پاکی آن کوشید رستگار شد، (۹)

و هر که در پلیدی اش فرو پوشید نومید گردید. (۱۰)

قوم ثمود از روی سرکشی تکذیب کردند. (۱۱)

آنگاه که شقی ترینشان برخاست. (۱۲)

پیامبر خدا به آنها گفت که ماده شتر خدا را با آبشخورش واگذارید. (۱۳)

تکذیبش کردند و شتر را پی کردند. پس پروردگارشان به سبب گناهشان بر سرشان عذاب آورد و با خاک یکسان ساخت. (۱۴)

و او از سرانجام آن بیمناک نشد. (۱۵)

ترجمه فارسی استاد خرمشاهی

به نام خداوند بخشنده مهربان

سوگند به خورشید و پرتوافشانی اش (۱)

و سوگند به ماه چون از آن پیروی کند (۲)

و سوگند به روز چون روشنش دارد (۳)

و سوگند به شب چون فرو پوشد (۴)

و سوگند به آسمان و آنکه آن را برافراشت (۵)

و سوگند به زمین و آنکه آن را بگسترد (۶)

و سوگند به نفس انسان و آنکه آن را سامان داد (۷)

آنگاه نافرمانی و پرهیزگاری اش را در آن الهام کرد (۸)

به راستی هر کس که آن را پاکیزه داشت، رستگار شد (۹)

و به راستی نومید شد هر کس که آن را فرومایه داشت (۱۰)

قوم ثمود با طغیانش انکار پیشه کرد (۱۱)

آنگاه که شقاوت پیشه ترینشان برپا خاست (۱۲)

حال آنکه

پیامبر خدا به آنان گفته بود این شتر خداوند است، او و بهره آبش را رعایت کنید (۱۳)

سپس او را دروغزن شمردند و آن [شتر] را پی کردند، آنگاه پروردگارشان آنان را به گناهشان، به یکسان نابود ساخت (۱۴)

و از عاقبت کارش نترسد (۱۵)

ترجمه فارسی استاد معزی

بنام خداوند بخشاینده مهربان

سوگند به خورشید و پرتوش (یا آفتابش) (۱)

و به ماه گاهی که از پیش آید (۲)

و به روز گاهی که تابناکش سازد (۳)

و به شب گاهی که بپوشدش (۴)

و به آسمان و آنچه (یا آنکه) بساختش (۵)

و به زمین و آنچه گستردش (۶)

و به روان و آنچه راست آوردش (۷)

پس سروشش فرستاد گنهکاریش و پرهیزش (۸)

همانا رستگار شد آنکه پاك ساختش (۹)

و همانا آیان کرد آنکه بفریفتش (یا نهان داشتش) (۱۰)

تکذیب کرد ثمود به سرکشیش (۱۱)

گاهی که برانگیخت بدنهادتر (یا تیربخت ترش) (۱۲)

پس گفت بدیشان پیمبر خدا اشتر خدا را و آبشخورش (۱۳)

پس تکذیبش کردندش پس پی کردند پس برآشفت بر ایشان پروردگارشان به گناهشان پس یکسانش کرد (۱۴)

و نهراسد از فرجامش (۱۵)

ترجمه انگلیسی قرائی

In the Name of Allah, the All-beneficent, the All-merciful.

۱ By the sun and her fore-noon splendour,

۲ by the moon when he follows her,

۳ by the day when it reveals her,

۴ by the night when it covers her,

۵ by the sky and Him who built it,

۶ by the earth and Him who spread it,

۷ by the soul and Him who fashioned it,

۸ and inspired it with [discernment between] its virtues and vices:

۹ one who purifies it is felicitous,

۱۰ and one who betrays it fails.

۱۱ The [people of] Thamud denied [Allah’s signs] out of their rebellion,

۱۲ when the most wretched of them rose up.

۱۳ But then the apostle of Allah said to them, ‘Let

’!Allah’s she-camel drink

But they impugned him and then hamstrung her, so their Lord took them unawares ۱۴
.by night because of their sin, and levelled it

.And He does not fear its outcome ۱۵

ترجمه انگلیسی شاکر

(I swear by the sun and its brilliance, (۱

(And the moon when it follows the sun, (۲

(And the day when it shows it, (۳

(And the night when it draws a veil over it, (۴

(And the heaven and Him Who made it, (۵

(And the earth and Him Who extended it, (۶

(And the soul and Him Who made it perfect, (۷

(Then He inspired it to understand what is right and wrong for it; (۸

(He will indeed be successful who purifies it, (۹

(And he will indeed fail who corrupts it. (۱۰

(Samood gave the lie (to the truth) in their inordinacy, (۱۱

(When the most unfortunate of them broke forth with (۱۲

So Allah's messenger said to them (Leave alone) Allah's she-camel, and (give) her (to)
(drink. (۱۳

But they called him a liar and slaughtered her, therefore their Lord crushed them for
(their sin and levelled them (with the ground). (۱۴

(And He fears not its consequence. (۱۵

ترجمه انگلیسی ایروینگ

!In the name of God, the Mercy-giving, the Merciful

,By the Sun and its radiance (۱)

,and the moon as it trails after it (۲)

,and daylight which shines resplendent from it (۳)

,and night when it covers things up (۴)

,and the sky and whatever built it (۵)

,and the earth and what has stretched it out (۶)

and any soul and whatever has fashioned it (۷)

!and filled it with both its debauchery and its sense of duty (۸)

Anyone who purifies himself will prosper (۹)

while (۱۰)

.whoever neglects to do so will be disappointed

Thamud rejected it through their arrogance (١١)

when their meanest wretch was delegated (١٢)

and God's messenger told them: "[Here is] God's she-camel; give her her day to (١٣)
".drink

They rejected him and mistreated her, so their Lord snarled at them because of (١٤)
.their offence and levelled things off

!He does not fear its outcome (١٥)

ترجمه انگلیسی آربری

In the Name of God, the Merciful, the Compassionate

(By the sun and his morning brightness (١

(and by the moon when she follows him, (٢

(and by the day when it displays him (٣

(and by the night when it enshrouds him! (۴

(By the heaven and That which built it (۵

(and by the earth and That which extended it! (۶

(By the soul, and That which shaped it (٧

(and inspired it to lewdness and godfearing! (٨

(Prosperous is he who purifies it, (٩

(and failed has he who seduces it. (١٠

(Thamood cried lies in their insolence (١١

(when the most wretched of them uprose, (۱۲

(then the Messenger of God said to them, `The She-camel of God; let her drink!' (۱۳

But they cried him lies, and hamstrung her,so their Lord crushed them for their sin, (and levelled them; (۱۴

(and He fears not the issue thereof. (۱۵

ترجمه انگلیسی پیکتال

.In the name of Allah, the Beneficent, the Merciful

(By the sun and his brightness, (۱

(And the moon when she followeth him, (۲

(And the day when it revealeth him, (۳

(And the night when it enshroudeth him, (۴

(And the heaven and Him who built it, (۵

(And the earth and Him who spread it, (۶

(And a soul and Him who perfected it (۷

(And inspired it (with conscience of) what is wrong for it and (what is) right for it. (۸

(He is indeed successful who causeth it to grow, (۹

And he is indeed a failure who stunteth

(it. (۱۰

(The tribe of) Thamud denied (the truth) in their rebellious pride. (۱۱)

(When the basest of them broke forth (۱۲

(And the messenger of Allah said: It is the she camel of Allah, so let her drink! (۱۳

But they denied him, and they hamstrung her, so Allah doomed them for their sin and (razed (their dwellings). (۱۴

(He dreadeth not the sequel (of events). (۱۵

ترجمه انگلیسی یوسفعلی

.In the name of Allah Most Gracious Most Merciful

(By the Sun and his (glorious) splendor; (۱

(By the Moon as she follow him; (۲

(By the Day as it shows up (the Suns) glory; (۳

(By the Night as it conceals it; (۴

(By the Firmament and its (wonderful) structure; (۵

(By the Earth and its (wide) expanse; (۶

(By the Soul and the proportion and order Given to it; (۷

(And its enlightenment as to its wrong and its right; (۸

(Truly he succeeds that purifies it (۹

(And he fails that corrupts it! (۱۰

The Thamud (people) rejected (their prophet) through their inordinate wrong - doing. ((۱۱

(Behold the most wicked Man among them was deputed (for impiety). (١٢

But the apostle of Allah said to them: "It is a She-camel of Allah! and (bar her not from) (having her drink!" (١٣

Then they rejected him (as a false prophet) and they hamstrung her. So their Lord on account of their crime obliterated their traces and made them equal (in destruction (High and low)! (١۴

.And for Him is no fear of its consequences

ترجمه فرانسوی

Au nom d'Allah, le Tout Miséricordieux, le Très Miséricordieux.

۱. Par le soleil et par sa clarté!

۲. Et par la lune quand elle le suit!

۳. Et par le jour quand il l'éclaire!

۴. Et par la nuit quand elle l'enveloppe !

۵. Et par le ciel et Celui qui l'a construit!

۶. Et par la terre et Celui qui l'a étendue!

۷. Et par l'âme et Celui qui l'a harmonieusement façonnée;

۸. et lui a alors inspiré son immoralité, de même que sa piété!

۹. A réussi, certes celui qui la purifie.

۱۰. Et est perdu, certes, celui qui la corrompt.

۱۱. Les Tamud, par leur transgression, ont crié au mensonge,

۱۲. lorsque le plus misérable d'entre eux se leva (pour tuer la chamelle)

۱۳. Le Messager d'Allah leur avait dit: ‹La chamelle d'Allah! Laissez-la boire›

۱۴. Mais, ils le traitèrent de menteur, et la tuèrent. Leur Seigneur les détruisit donc, pour leur péché et étendit Son châtiment sur tous.

۱۵. Et Allah n'a aucune crainte des conséquences:

ترجمه اسپانیایی

!Por el sol y su claridadi .١

!Por la luna cuando le siguei .٢

!Por el día cuando lo muestra brillantei .٣

!Por la noche cuando lo velai .۴

!Por el cielo y Quien lo ha edificadoi .۵

!Por la tierra y Quien la ha extentidoi .۶

,Por el alma y Quien le ha dado forma armoniosai .٧

!instruyéndole sobre su propensión al pecado y su temor de Dios .٨

!Bienaventurado quien la purifiquei .٩

!Decepcionado, empero, quien la corrompai .١٠

Los tamudeos, en .١١

su arrogancia, desmintieron.

۱۲. Cuando el más miserable de entre ellos se alzó.

۱۳. El enviado de Dios les dijo: «¡Dejad a la camella de Dios y que beba!»

۱۴. Le desmintieron y la desjarretaron. Su Señor, entonces, les aniquiló por su pecado, a todos por igual,

۱۵. sin temer las consecuencias de ello.

ترجمه آلمانی

Im Namen Allahs, des Gnنdigen, des Barmherzigen.

۱. Bei der Sonne und bei ihrem Glanz,

۲. Und bei dem Mond, wenn er ihr folgt,

۳. Und bei dem Tag, wenn er sie enthüllt,

۴. Und bei der Nacht, wenn sie sie bedeckt,

۵. Und bei dem Himmel und seiner Erbauung,

۶. Und bei der Erde und ihrer Ausbreitung,

۷. Und bei der Seele und ihrer Vollendung –

۸. Er gewنhrte ihr den Sinn für das, was für sie unrecht und was für sie recht ist.

۹. Wahrlich, wer sie lauterer werden lنکt, der wird Erfolg haben;

۱۰. Und wer sie in Verderbnis hinabsinken lنکt, der wird zuschanden.

۱۱. Die Thamüd leugneten die Wahrheit in ihrem Trotz.

۱۲. Als der Schlechteste unter ihnen aufstand,

Da sprach der Gesandte Allahs: «Haltet euch fern von der Kamelstute Allahs und .۱۳
«!nkeنvon ihrer Tr

Jedoch sie verwarfen ihn und schnitten ihr die Sehnen durch, darum vernichtete ihr .۱۴
.nzlich für ihre Sünde und machte (die Vernichtung) allen gleichنHerr sie g

.Und Er fürchtet die Folgen nicht .۱۵

ترجمه ایتالیایی

In nome di Allah, il Compassionevole, il Misericordioso

,Per il sole e il suo fulgore .۱

,per la luna quando lo segue .۲

,[per il giorno quando rischiara [la terra .۳

,per la notte quando la copre .۴

,per il cielo e Ciò che lo ha edificato .۵

,per la terra e Ciò che l'ha distesa .۶

per l'anima e Ciò che l'ha formata armoniosamente .۷

. ispirandole empietà e devozione .۸

,Ha successo invero chi la purifica .۹

è perduto .۱۰

.chi la corrompe

۱۱. I Thamûd, per arroganza, tacciarono di menzogna,

۱۲. quando si alzò il più miserabile di loro.

۱۳. Il Messaggero di Allah aveva detto loro: « [Questa] è la cammella di Allah, [abbia] il suo turno per bere ».

۱۴. Lo tacciarono di impostura e le tagliarono i garetti: li annientò il loro Signore per il loro peccato,

۱۵. senza temere [di ciò] alcuna conseguenza.

ترجمه روسی

Во имя Аллаха Милостивого, Милосердного!

۱. Клянусь солнцем и его сиянием,

۲. и месяцем, когда он за ним следует,

۳. и днем, когда он его обнаруживает,

۴. и ночью, когда она его покрывает,

۵. и небом, и тем, что его построило,

۶. и землей, и тем, что ее распростерло,

۷. и всякой душой, и тем, что ее устроило

۸. и внушило ей распущенность ее и богобоязненность!

۹. Получил прибыль тот, кто ее очистил;

۱۰. понес убыток тот, кто ее утаил.

۱۱. Сочли лжецом самудиты в своем заблуждении.

۱۲. Вот поднялся их злосчастнейший,

۱۳. и сказал им посланник Аллаха: "Веблюдицу Аллаха и питье ее!"

۱۴. И сочли они его лжецом и подрезали ее, и истребил их Господь их за их прегрешение и уравнял это,

۱۵. не страшась последствий этого.

ترجمه ترکی استانبولی

Rahman ve rahîm Allah adiyle.

۱- Andolsun güne e ve na.

۲- Ve ondan k ald, ardna dü üp seyrettii zaman aya.

۳- Ve d zaman güne.

۴- Ve kaplad zaman geceye.

۵- Ve ge ve onu kurana.

۶- Ve yere ve onu d eyene.

۷- Ve cana ve âzasn düzüp ko ana.

۸- Derken ona ktülüünü de, çekinmesini de ilham etmi tir.

۹- Andolsun ki kim, zünü iyice temizlemi se kurtulmu tur, murâdna ermi tir.

۱۰- Ve andolsun ki kim, zünü kirletmi ktülüe gmmü se ziyana girmi tir.

۱۱- Semûd, azgnlyle yalanlam t.

۱۲- O zaman ki en bahtszlar atlm t da.

۱۳- Derken Allah'n Peygamberi, bu demi ti onlara, Allah'n di i devesi, çekinin ondan ve suvarlmasndan.

Derken yalanlam lard onu da ayaklarn kesip ̧ldürmü lerdi deveyi, derken Rableri de -۱۴
.suçlar yüzünden onlar helâk etmi ti de orasn düzleyivermi ti

-۱۵

.Bu i in sonundan korkmazd ki

ترجمه آذربایجانی

!Mərhəmətli, rəhmli Allahın adı ilə

;(And olsun günəşə və onun işığına (günəşin qalxdığı vaxta .۱

;And olsun (günəşin) ardınca çıxan aya .۲

;And olsun onu (günəşi) parlaq edən gündüzə .۳

;And olsun onu (günəşi) örtən gecəyə .۴

;And olsun göyə və onu yaradana .۵

;And olsun yerə və onu döşəyənə .۶

;(And olsun nəfsə və onu yaradana (ona biçim verənə .۷

,Sonra da ona günahlarını və pis əməllərdən çəkinməsini (xeyir və şəri) öyrədənə ki .۸

!Nəfsini (günahlardan) təmizləyən mütləq nicat tapacaqdır .۹

.Onu (günaha) batıran isə, əlbəttə, ziyana uğrayacaqdır .۱۰

.Səmud (qövmü) azğınlığı üzündən (Saleh peyğəmbəri) təkzib etmişdi .۱۱

Onların ən rəzili (Allahın bir mö'cüzəsi olaraq qayanın içindən çıxartdığı dəvəni . ۱۲
öldürməyə) qalxdığı zaman

Allahın peyğəmbəri onlara belə demişdi: "Allahın bu dişi (maya) dəvəsinə . ۱۳
.((toxunmayın), onun su içməsinə (mane olmayın

Lakin onlar (Salehi) yalançı saydılar və onu (dəvəni) tutub kəsdilər. Rəbbi də bu . ۱۴
.günahlarına görə onların kökünü kəsib yerlə yeksan etdi

Allah) bu işin aqibətindən qorxmaz! (Allah Səmud qövmünə cəza vermək istəmirdi.) .۱۵
Onlar öz cinayətkar əməlləri ilə bu cəzaya layiq oldular. Allah dünyadakı padşahlar,

hökmdarlar kimi bu və ya digər əməlinə görə qorxan deyildir. Cünki O etdiyi hər hansı əməl barəsində sorğu-sual olunmaz. Allah mütləq ədalət sahibidir!)

ترجمه اردو

شروع خدا کا نام لے کر جو بڑا مہربان نہایت رحم والا ہے

۱. سورج کی قسم اور اس کی روشنی کی

۲. اور چاند کی جب اس کے پیچھے نکلے

۳. اور دن کی جب اُسے چمکا دے

۴. اور رات کی جب اُسے چھپا لے

۵. اور آسمان کی اور اس ذات کی

جس ن□ اس□ بنایا

۶. اور زمین کی اور اس کی جس ن□ اس□ پ□یلایا

۷. اور انسان کی اور اس کی جس ن□ اس (ک□ اعضا) کو برابر کیا

۸. پ□ر اس کو بدکاری (س□ بچن□) اور پر□یزگاری کرن□ کی سمج□ دی

۹. ک□ جس ن□ (اپن□) نفس (یعنی روح) کو پاک رک□ا و□ مراد کو پ□نچا

۱۰. اور جس ن□ اس□ خاک می□ ملایا و□ خسار□ می□ ر□ا

۱۱. (قوم) ثمود ن□ اپنی سرکشی ک□ سبب (پیغمبر کو) ج□□لایا

۱۲. جب ان می□ س□ ایک ن□ایت بدبخت ا□□ا

۱۳. تو خدا ک□ پیغمبر (صالح) ن□ ان س□ ک□ا ک□ خدا کی اون□نی اور اس ک□ پانی پین□ کی باری س□ عذر کرو

۱۴. مگر ان□و□ ن□ پیغمبر کو ج□□لایا اور اون□نی کی کونچی□ کا□ دی□ تو خدا ن□ ان کیگنا□ ک□ سبب ان پر عذاب نازل کیا اور سب کو (□لاک کر ک□) برابر کر دیا

۱۵. اور اس کو ان ک□ بدل□ لین□ کا کچ□ ب□ی □ر ن□ی□

ترجمه پشتو

۱. شروع کوم دالله په نامه چ□ □□ر زيات مهربانه او پوره رحم لرونک□ د□ قسم د□ په نمر او د هغ□ په ر□ا باند□

۲. او (قسم) په سپو□م□ باند□ چ□ له د□ (نمره) وروسته را□ی

۳. او (قسم) په ور□□ چ□ کله دغه (□مکه) □کاره (رو□انه) ک□ی

۴. او (قسم) په شپ□ چ□ کله هغه (□مکه) په تیار□ ک□□ پ□ه ک□ی

۵. او (قسم) په آسمان او په هغه چ□ چا دا آسمان جو□ ک□□ د□

۶. او (قسم) په □مک□ او په هغۀ چ□ چا دا (□مکه) غو□ول□ ده (خو□ه ک□□

ي□ ده)

۷. او (قسم د انسان) په نفس او په هغۀ چ□ چا دا (انسان) برابر (خو□) ک□□ د□

۸. او بيا ي□ ورته فجور او تقوا (□ه او بد) □ودلی دی

۹. په تحقيق سره چ□ کوم کس (له □ناهونو) خپل نفس پاک ک□ هغۀ نجات بيامونده

۱۰. او کوم کس چ□ په زور خپل نفس په □ناهونو ک□□ □وب ک□ په تحقيق سره چ□ زيانمن شو

۱۱. د "ثمود" قوم د طغيان په سبب (خپل پيغمبر) دروغ □□لا□ ؤ

۱۲. کله چ□ له هغوی □خه لوی بدبخت (په چابک□ سره) پورته شو

۱۳. د خدای رسول (صالح) هغوی ته وفرمايل: د خدای او□ه اوبو □□لو ته پري□دئ

۱۴. هغوی، هغه (صالح) دروغجن و□□ه نو هغه (او□ه) ي□ م□ه ک□ه پس خدای پاک د هغوی د □ناهونو په سبب په هغوی باند□ سخت عذاب نازل ک□ او خاورو سره ي□ يو شان (برابر) ک□ل

۱۵. او خدای پاک د دوی د هلاکت له عقوبته (نتيج□) نه ويري□ی

ترجمه کردی

۱. Bi navê Yezdanê Dilovan ê Dilovîn Bi roj û bi ruhnaya wê.

۲. Û bi hîva gava li pey (rojê) derdivebe

۳. Û bi wî roya gava (roj) ewê (vedike.

۴. Û bi wê şeva gava taritî ewê som dike.

۵. Û bi ezman bi avakerê wî.

۶. Û bi zemîn û bi wê, ku (zemîn bi gulokî) raxistîye.

۷. Û bi can û (bi wîyê, ku can) bi rûçikî (afirandîye.)

۸. Îdî ji bona wî (canî ra) gunehkarî û parisandina (ji gunehan) niqandîye.

Sond dixum! Kîjan canê xwe ji sikatîyan bi parisîne ewa .٩

.serfiraz bûye

.Û sond dixum! Kîjan ketibe sikatîyan (ji rêya rast derketibe) bi rastî ewî zîyan kirîye .١٠

.Komalê) Semûd ji qurebûna xwe (Pêxemberê xwe) dabûne derewdêrandinê) .١١

.Gava mêrxasên wan serî hildane .١٢

١٣. Îdî qasêdê Yezdan ji bona wan ra (aha) gotîye: "hûn dest ji deva Yezdan û ji ava (vexarina wê berdin. (١٣

Îdî ewan (mêrxasan pêxember) dane derewdêrandinê; Ewan serê devê jêkirin, îdî .١۴ Xuda yê wan jî bi sedema gunehê wan şapat li ser wan da pêyweste kir; ewan (bi .welatê wan va bi dêrizayî rast kir

.Û (Yezdan bi xweber jî) ji encama (şapatê) natirse .١۵

ترجمه اندونزی

(Sesungguhnya beruntunglah orang yang menyucikan jiwa itu,(٩

(Dan sesungguhnya merugilah orang yang mengotorinya.(١٠

Kaum) Tsamud telah mendustakan (rasulnya) karena mereka melampaui batas,(١١)) ((٢

(Ketika bangkit orang yang paling celaka di antara mereka,(١٢) (٣

Lalu Rasul Allah (Saleh) berkata kepada mereka: (" Biarkanlah) unta betina Allah dan (minumannya".(١٣) (۴

Lalu mereka mendustakannya dan menyembelih unta itu, maka Tuhan mereka membinasakan mereka disebabkan dosa mereka, lalu Allah menyama- ratakan (mereka (dengan tanah).(١۴) (۵

(Dan Allah tidak takut terhadap akibat tindakan-Nya itu.(١۵) (۶

(Dengan menyebut nama Allah Yang Maha Pemurah lagi Maha Penyayang. (٧

(Demi malam apabila menutupi (cahaya siang) (١) (٨

(Dan siang apabila terang benderang,(٢) (٩

(Dan penciptaan laki- laki dan perempuan,(٣) (١٠

(Sesungguhnya usaha kamu memang berbeda- beda.(۴) (١١

(Adapun orang yang memberikan (hartanya di jalan Allah) dan bertakwa,(۵) (١٢

(Dan membenarkan adanya pahala yang terbaik (surga),(۶) (١٣

(Maka Kami kelak akan menyiapkan baginya jalan yang mudah.(٧) (١۴

Dan adapun orang- orang yang

(bakhil dan merasa dirinya cukup,(٨) (١٥

ترجمه مالیزیایی

Dengan nama Allah, Yang Maha Pemurah, lagi Maha Mengasihani

(Demi matahari dan cahayanya yang terang-benderang; (١

(Dan bulan apabila ia mengiringinya; (٢

(Dan siang apabila ia memperlihatkannya dengan jelas nyata; (٣

(Dan malam apabila ia menyelubunginya (dengan gelap- gelita), (۴

Demi langit dan Yang membinanya (dalam bentuk yang kuat kukuh - yang (melambangkan kekuasaanNya); (۵

Serta bumi dan Yang menghamparkannya (untuk kemudahan makhluk-(makhlukNya); (۶

Demi diri manusia dan Yang menyempurnakan kejadiannya (dengan kelengkapan (yang sesuai dengan keadaannya); (٧

Serta mengilhamkannya (untuk mengenal) jalan yang membawanya kepada (kejahatan, dan yang membawanya kepada bertaqwa; - (٨

Sesungguhnya berjayalah orang yang menjadikan dirinya - yang sedia bersih - (bertambah-tambah bersih (dengan iman dan amal kebajikan), (٩

Dan sesungguhnya hampalah orang yang menjadikan dirinya - yang sedia bersih - itu (susut dan terbenam kebersihannya (dengan sebab kekotoran maksiat). (١٠

Ingatlah), kaum Thamud telah mendustakan (Rasulnya) dengan sebab perbuatan) (derhaka mereka yang melampaui batas; (١١

Ketika orang yang paling jahat di antara mereka menerima perintah dari mereka ((supaya membunuh unta yang menjadi mukjizat), (١٢

Maka berkatalah Rasul Allah (Nabi Soleh) kepada mereka: " (Janganlah kamu ganggu) unta betina dari Allah itu, dan (janganlah kamu menyekatnya daripada mendapat) air (minumnya (supaya kamu tidak ditimpa azab)!" (١٣

Setelah Nabi Soleh memberi amaran) lalu mereka mendustakannya serta) menyembelih unta itu. Dengan sebab dosa mereka, maka Tuhan menimpakan mereka dengan azab yang membinasakan serta Ia meratakan azab itu meliputi (mereka (sehingga punah-ranah semuanya). (١۴

Dan Allah tidak hiraukan kesudahan (mereka) yang demikian, (kerana itu adalah .(balasan yang adil

ترجمه سواحيلى

Kwajina la Mwenyeezi Mungu, Mwingi wa rehema, Mwenye kurehemu

۱. Naapa kwa jua na mwanga wake.

۲. Na kwa mwezi unapoliandama.

۳. Na kwa mchana unapolidhihirisha.

۴. Na kwa usiku unapolifunika.

۵. Na kwa mbingu na kwa yule aliyeijenga.

۶. Na kwa ardhi na kwa yule aliyeitandaza.

۷. Na kwa nafsi na kwa yule aliyeitengeneza.

۸. Kisha akaifahamisha uovu wake na wema wake.

۹. Bila shaka amefaulu aliyeitakasa.

۱۰. Na bila shaka amepata khasara mwenye kuitweza.

۱۱. Kina Thamudi walikadhibisha kwa sababu ya upotovu.

۱۲. Aliposimama muovu wao mkubwa.

۱۳. Hapo Mtume wa Mwenyeezi Mungu akawaambia: (Huyu) ni ngamia wa Mwenyeezi Mungu (tahadharini naye) na kinywaji chake.

۱۴. Lakini walimkadhibisha na wakamchinja. Kwa hiyo Mola wao aliwaangamiza kwa sababu ya dhambi zao, na akifanya sawa.

۱۵. Wala haogopi matokeo yake.

تفسير سوره

صفحه ی ۴۹۵

(۹۱) سوره شمس مکی است و پانزده آیه دارد (۱۵)

[سوره الشمس (۹۱): آیات ۱ تا ۱۵] ترجمه آیات بنام خدای رحمان و رحیم سوگند به خورشید و گسترش نور آن (۱).

سوگند به ماه وقتی که دنبال خورشید می رود (۲).

و به روز سوگند وقتی که همه جا را روشن می سازد (۳).

و به شب سوگند وقتی که روی روز را می پوشاند (۴).

و سوگند به آسمان و کسی که آن را بنا کرده (۵).

و سوگند به زمین و آنکه آن را بگسترد (۶).

و سوگند به جان آدمی و آن کس که آن را با چنان نظام کامل بیافرید (۷).

و در اثر داشـــــــــتن چنـــــــــان نظـــــــــامی خیر و شـــــــــر آن را بـــــــــه آن الهـــــــــام کرد (۸).

صفحه ی ۴۹۶

(سوگند به این آیات) که هر کس جان خود را از

گناه پاک سازد رستگار می شود (۹).

و هر کس آلوده اش سازد زیانکار خواهد گشت (۱۰).

طایفه ثمود از غرور و سرکشی دعوت پیامبر خود صالح را تکذیب کردند (۱۱).

هنگامی که شقی ترین آنها برانگیخته شد (۱۲).

و رسول خدا (صالح) گفت: این ناقه آیت خداست از خدا بترسید و آن را سیراب کنید (۱۳).

آن قوم رسول را تکذیب و ناقه را پی کردند.

خدا هم آنان را به کیفر ظلم و گناهشان هلاک ساخت و شهرشان را با خاک یکسان نمود (۱۴).

و از عاقبت هلاکتشان پروایی نکرد (۱۵).

بیان آیات حاصل مضمون این سوره این است که: انسان- که با الهام خدایی تقوا را از فجور و کار نیک را از کار زشت تمیز می دهد-، اگر بخواهد رستگار شود باید باطن خود را تزکیه کند، و آن را با پرورشی صالح بپروراند و رشد دهد، با تقوا بیاراید، و از زشتی ها پاک کند، و گر نه از سعادت و رستگاری محروم می ماند، هر قدر بیشتر آلوده اش کند، و کمتر بیاراید محرومیتش بیشتر می شود، و آن گاه به عنوان شاهد داستان ثمود را ذکر می کند که به جرم اینکه پیامبرشان حضرت صالح را تکذیب کرده، ناقه ای را که مامور به حمایت از آن بودند بکشتند، به عذاب استیصال و انقراض مبتلا شدند، و با نقل این داستان به اهل مکه تعریض و توبیخ می کند، و سوره مورد بحث به شهادت زمینه ای که دارد در مکه نازل شده.

" وَ الشَّمْسِ وَ ضُحاها" راغب در مفردات گفته: کلمه" ضحی" به معنای گستردگی نور آفتاب است، ولی بعدها به معنای آن هنگامی استعمال شد که آفتاب بعد از طلوع خورشید گسترده می شود، و روز بالا

می آید «۱».

و ضمیر در" ضحیها" به کلمه" شمس" بر می گردد، در این آیه به خورشید و گستردگی نورش در زمین سوگند یاد شده.

" وَ الْقَمَرِ إِذا تَلاها" کلمه" قمر" عطف است به کلمه" الشمس"، و ضمیر در این آیه نیز به شمس بر

---

(۱) مفردات راغب، ماده" ضحی".

می گردد، و در این آیه به قمر سوگند یاد شده، در حالی که دنبال شمس در حرکت است، و مراد از دنبال روی قمر دو چیز می تواند باشد: یکی اینکه از خورشید کسب نور می کند، که در این صورت حال" اذا تلیها" حالی دائمی است، چون قمر دائما از شمس کسب نور می کند، و یکی اینکه طلوع قمر بعد از غروب خورشید باشد، که در این صورت سوگند دائمی نیست، بلکه در دو حال قمر است، یکی ایامی که قمر به صورت هلال در می آید، و یکی ایامی که تمام قرص آن روشن می شود.

[چند وجه در باره مرجع ضمیر در" وَ النَّهارِ إِذا جَلَّاها"]

" وَ النَّهارِ إِذا جَلَّاها" کلمه" جلی" از مصدر تجلیه است، که به معنای اظهار و بر ملا کردن است، و ضمیر مؤنث" ها" به ارض بر می گردد (البته کلمه ارض قبلا ذکر نشده بود، ولی از فحوای کلام معلوم است که روز زمین را ظاهر و آشکار می کند).

ولی بعضی «۱» از مفسرین گفته اند: ضمیر فاعل در" جلی" به کلمه" نهار" و ضمیر مفعول" ها" به کلمه" شمس" برمی گردد، و معنایش این است که: سوگند می خورم به روز که خورشید را نمایان می کند، چون با بر آمدن روز خورشید نمایان می شود. ولی این سخن با آیه قبل نمی سازد، چون در آیه قبل می فرمود:

خورشید روز را روشن می کند، و واقع هم همین است، نه اینکه روز خورشید را روشن کند.

بعضی «۲» دیگر گفته اند: ضمیر" ها" به دنیا بر می گردد، و معنایش این است که:

قسم به خورشید که دنیا را روشن می کند.

بعضی «۳» دیگر گفته اند: به ظلمت بر می گردد.

بعضی «۴» دیگر گفته اند: فاعل فعل" جلی" خدای سبحان و ضمیر" ها" به کلمه" شمس" بر می گردد، و معنایش این است که: سوگند می خورم به روز، آن هنگامی که خدا خورشید را ظاهر می سازد، و لیکن همه این وجوه بعید است.

" وَ اللَّیْلِ إِذا یَغْشاها" یعنی به شب سوگند در آن هنگام که زمین را فرا می گیرد، پس ضمیر" ها" به ارض بر می گردد، هم چنان که در" جلاها" نیز گفتیم به آن بر می گردد.

و بعضی «۵» گفته اند به کلمه" شمس" بر می گردد، و معنایش این است که:" به شب سوگند که بر خورشید احاطه می یابد"، و این معنا بعید است، چون شب به خورشید احاطه

(۱ و ۲ و ۳ و ۴ و ۵) روح المعانی، ج ۳۰، ص ۱۴۱.

ندارد، بلکه زمین و موجودات روی آن را فرا می گیرد.

در اینجا سؤالی پیش می آید، که چرا در آیه قبل روشن شدن زمین را با صیغه ماضی تعبیر کرد، و فرمود:" جلاها" و در این آیه مساله فرا گرفتن شب در روی زمین را با صیغه مضارع تعبیر کرده، آنجا فرموده:" وَ النَّهارِ إِذا جَلَّاها"، و اینجا می فرماید:" وَ اللَّیْلِ إِذا یَغْشاها"، با اینکه ممکن بود بفرماید" و اللیل اذا غشیها"، و یا در آنجا بفرماید:" و النهار اذا یجلیها"؟.

پاسخ این سؤال این است که: با این تعبیر خواست

بر حال حاضر دلالت کند، و اشاره کند به اینکه در ایام نزول آیه که آغاز ظهور دعوت اسلامی بوده، تاریکی فجور زمین را پوشانده بود، قبلا هم گفتیم که باید بین قسم و مطلبی که برایش قسم می خورند نوعی تناسب و ارتباط باشد، و اگر فرموده بود:" و اللیل اذا غشیها" سخن از تاریکی رانده بود، ولی به تاریکی جهل و فسق حال حاضر اشاره نشده بود، جواب دیگری که می توان داد این است که به منظور رعایت فواصل فرمود:" یغشیها" «۱».

[وجه اینکه در آیه:" وَ السَّماءِ وَ ما بَناها" از بانی آسمانی تعبیر به" ما" شده است

" وَ السَّماءِ وَ ما بَناها وَ الْأَرْضِ وَ ما طَحاها" کلمه" طحو" که مصدر فعل" طحی" است به معنای گستردن است، و کلمه" ما" در جمله" وَ ما بَناها"، و در جمله" وَ ما طَحاها" موصوله است، و فاعل" بنیها" و" طحیها" خدای سبحان است، و اگر از حضرتش تعبیر به" ما- چیزی که" کرد با اینکه باید تعبیر به" من- کسی که" کرده باشد، برای این بود که نکته ای مهم تر را افاده کند، و آن بزرگ جلوه دادن و شگفتی انگیختن است، و معنایش این است که سوگند می خورم به آسمان و آن چیز قوی عجیبی که آن را بنا کرده و سوگند می خورم به زمین و آن چیز نیرومند و شگفت آور که آن را گسترده.

ولی بعضی «۲» از مفسرین کلمه" ما" را مصدریه گرفته، آیه را چنین معنا کرده اند.

سوگند به آسمان و بنای آن، و سوگند به زمین و گستردگیش. لیکن سیاق آیات- با در نظر گرفتن اینکه آیه" وَ نَفْسٍ وَ ما

سَوَّاها فَأَلْهَمَها" در آن قرار دارد- با این نظریه سازگار نیست.

" وَ نَفْسٍ وَ ما سَوَّاها" یعنی سوگند می خورم به نفس، و آن چیز نیرومند و دانا و حکیمی که آن را این چنین

---

(۱) و لیکن این جواب به نظر تمام نمی رسد چون اگر فرموده بود" و اللیل اذا غشیها" نیز رعایت فواصل شده بود، و بلکه بهتر رعایت شده بود، چون آیه قبلی هم با فعل ماضی" جلاها" ضم شده،" مترجم".

(۲) روح المعانی، ج ۳۰، ص ۱۴۲.

مرتب خلق کرد و اعضایش را منظم و قوایش را تعدیل کرد، و اگر کلمه" نفس" را نکره آورد به نظر بعضی «۱» برای این بود که به نفس شخص معینی نظر نداشت، و به قول بعضی «۲» دیگر برای بزرگ جلوه دادن آن بود، ولی به نظر ما بعید نیست برای این بوده باشد که اشاره کند به اینکه آن قدر این خلقت اهمیت دارد که قابل تعریف و توصیف نیست، و اینکه این خلقت را خبری هست.

و مراد از" نفس"، نفس انسانیت و جان همه انسانها است.

ولی بعضی «۳» گفته اند: مراد از آن جان آدم ابو البشر (ع) است، ولی این سخن با سیاق آیات و مخصوصا با آیات" قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاها وَ قَدْ خابَ مَنْ دَسَّاها" نمی سازد، چون معنا ندارد که کسی نفس آدم ابو البشر را تزکیه کند و یا آلوده سازد، مگر آنکه بگوییم در دو آیه مذکور استخدام شده علاوه بر این، هیچ علتی تصور نمی شود که ما را وادار سازد کلمه" نفس" را به نفس آدم (ع) اختصاص دهیم.

[معنای" فجور" و" تقوی" و مراد از اینکه

خداوند فجور و تقوای نفس را به او الهام کرده

" فَأَلْهَمَها فُجُورَها وَ تَقْواها" کلمه" فجور"- به طوری که راغب «۴» گفته- به معنای دریدن پرده حرمت دین است. در حقیقت وقتی شریعت الهی از عمل و یا از ترک عملی نهی می کند، این نهی پرده ای است که بین آن عمل و ترک عمل و بین انسان زده شده، و ارتکاب آن عمل و ترک این عمل دریدن آن پرده است.

و کلمه" تقوی"- به طوری که راغب «۵» گفته- به معنای آن است که انسان خود را از آنچه می ترسد در محفظه ای قرار دهد. و منظور از این محفظه و تقوا به قرینه اینکه در مقابل فجور قرار گرفته اجتناب از فجور و دوری از هر عملی است که با کمال نفس منافات داشته باشد، و در روایت هم تفسیر شده به ورع و پرهیز از محرمات الهی.

کلمه" الهام" که مصدر" الهم" است، به معنای آن است که تصمیم و آگهی و علمی از خبری در دل آدمی بیفتد، و این خود افاضه ای است الهی، و صور علمیه ای است یا تصوری و یا تصدیقی که خدای تعالی به دل هر کس که بخواهد می اندازد، و اگر در آیه شریفه هم تقوای نفس را الهام خوانده، و هم فجور آن را، برای این بود که بفهماند مراد از این الهام

(۱ و ۲ و ۳) روح المعانی، ج ۳۰، ص ۱۴۲.

(۴) مفردات راغب، ماده" فجر".

(۵) مفردات راغب، ماده" قوی".

این است که خدای تعالی صفات عمل انسان را به انسان شناسانده، و به او فهمانده عملی که انجام می دهد تقوی است و یا

فجور است، علاوه بر تعریفی که نسبت به متن عمل و عنوان اولی آن کرده، عنوانی که مشترک بین تقوا و فجور است، مثلا تصرف مال را که مشترک بین تصرف در مال یتیم و تصرف در مال خویش است، و همخوابگی را که مشترک بین زنا و نکاح است، به او شناسانده، علاوه بر آن این را هم به او الهام کرده که تصرف در مال یتیم و همخوابگی با زن اجنبی فجور است، و آن دوی دیگر تقوا است، و خلاصه کلام اینکه منظور از الهام این است که خدای تعالی به انسانها شناسانده که فعلی که انجام می دهند فجور است یا تقوا، و برایش مشخص کرده که تقوا چگونه اعمالی، و فجور چگونه اعمالی است.

در آیه شریفه با آوردن حرف" فاء" بر سر آن، مساله الهام را نتیجه تسویه قرار داده، و فرموده:" وَ نَفْسٍ وَ ما سَوَّاها"، و چون نفس را تسویه کرد" فَأَلْهَمَها ..." پس به او الهام کرد ..."، و این برای آن بود که اشاره کند به اینکه الهام فجور و تقوا همان عقل عملی است، که از نتایج تسویه نفس است، پس الهام مذکور از صفات و خصوصیات خلقت آدمی است، هم چنان که در جای دیگر فرمود:" فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْها لا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ" «۱».

و اضافه فجور و تقوا به ضمیری که به نفس بر می گردد، برای آن بوده که اشاره کند به اینکه مراد از فجور و تقوای الهام شده، فجور و تقوای مختص به نفسی است که در آیه آمده، یعنی نفس انسانی و

نفس جن، چون بر اساس آنچه از کتاب عزیز استفاده می شود طایفه جن نیز مکلف به ایمان و عمل صالح هستند.

[معنای اینکه در جواب قسم ها فرمود:" قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاها وَ قَدْ خابَ مَنْ دَسَّاها"]

" قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاها وَ قَدْ خابَ مَنْ دَسَّاها" کلمه" فلاح" که مصدر ثلاثی مجرد" افلح" است، و" افلح" ماضی از باب افعال آن است، به معنای ظفر یافتن به مطلوب و رسیدن به هدف است، بر خلاف" خیبت" که به معنای ظفر نیافتن و نرسیدن به هدف است، و کلمه" زکاه" که مصدر ثلاثی مجرد" زکی" است و فعل" زکی" ماضی از باب تفعیل آن است، به معنای روییدن و رشد گیاه است به رشدی صالح و پربرکت و ثمربخش، و کلمه" تزکیه" که مصدر باب تفعیل آن است به معنای رویاندن آن است به همان روش و کلمه" دسی" از ماده" دس" بوده است چیزی که هست ______________________

(۱) وجهه عبادی خود را متوجه دین حنیف کن، دینی که مطابق فطرت است، فطرتی که خدای تعالی همه انسانها را بر آن اساس آفریده، در خلقت خدا تبدیلی نیست، و دین پایدار هم همین است. سوره روم، آیه ۳۰.

یکی از دو سین آن قلب به یاء شده، و به صورت" دسی" در آمده، که ماضی باب تفعیلش" دسی" می شود، و این ماده به معنای آن است که چیزی را پنهانی داخل در چیز دیگر کنیم، و مراد از این کلمه در آیه مورد بحث به قرینه اینکه در مقابل تزکیه ذکر شده، این است که انسان نفس خود را به غیر آن جهتی که طبع نفس مقتضی

آن است سوق دهد، و آن را بغیر آن تربیتی که مایه کمال نفس است تربیت و نمو دهد.

و آیه شریفه یعنی" قَدْ أَفْلَحَ" جواب هشت سوگندی است که قبلا یاد شد، و جمله" وَ قَدْ خابَ ..." عطف بر آن و جواب دوم است.

و تعبیر از اصلاح نفس و افساد آن به تزکیه و تدسی مبتنی بر نکته ای است که آیه" فَأَلْهَمَها فُجُورَها وَ تَقْواها" بر آن دلالت دارد، و آن این است که: کمال نفس انسانی در این است که به حسب فطرت تشخیص دهنده فجور از تقوی باشد، و خلاصه آیه شریفه می فهماند که دین، یعنی تسلیم خدا شدن در آنچه از ما می خواهد که فطری نفس خود ما است، پس آراستن نفس به تقوا، تزکیه نفس و تربیت آن به تربیتی صالح است، که مایه زیادتر شدن آن، و بقای آن است، هم چنان که در جای دیگر به این نکته تصریح نموده می فرماید:" وَ تَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوى وَ اتَّقُونِ يا أُولِي الْأَلْبابِ" «۱» و وضع نفس در فسق و فجور بر خلاف وضعی است که در صورت تقوا دارد.

[طغیان قوم ثمود و پی کردن ناقه صالح (علیه السلام)، نمونه ای از" وَ قَدْ خابَ مَنْ دَسَّاها"]

" كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْواها" کلمه" طغوی" مانند کلمه" طغیان" مصدر است، و حرف" باء" که بر سر آن در آمده بای سببیت است، و آیه شریفه و آیات بعدش تا آخر سوره جنبه استشهاد دارد، و می خواهد برای آیه" قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاها ..." نمونه ای ذکر کند.

" إِذِ انْبَعَثَ أَشْقاها" کلمه" اذ" ظرف است برای جمله" کذبت"، و یا برای جمله" بطغویها"، و مراد

از" اشـقای ثمود" آن کسـی است که ناقه را پی کرد، و به طوری که در روایات آمده نامش" قدار بن سالف" بوده، که مردم ثمود او را به این کار واداشتند، چون در آیات بعدی همه ضمیرها را ضمیر جمع آورده، و همه مردم ثمود را مذمت می کند.

" فَقـالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ نـاقَةَ اللَّهِ وَ سُقْیاها" مراد از" رسول اللَّه" حضـرت صالـح پیغمبر است، که پیـامبر قوم ثمود بود، و کلمه

---

(۱) و توشه آمـاده کنیـد پس به درسـتی که بهترین زاد و توشه تقوا است و تقوا پیشه کنیـد ای صاحبـان عقـل. سوره بقره، آیه ۱۹۷.

" ناقه" در جمله" ناقه اللَّه" با فعلی از قبیل" احـذرکم" به صدای بالا قرائت شده، تا مفعول آن باشد، و کلمه" سـقیاها" عطف بر ناقه است.

و معنای آیه این است که: صالـح پیغمبر با رسالتی از ناحیه خـدا به ایشان گفت: از ناقه خـدا و نیز از آبشـخور آن پروا کنیـد و متعرض او نشویـد، نه به قتلش اقـدام کنید و نه نوبت آب او را از او بگیرید، و خدای تعالی داسـتان این ناقه را در سوره هود و سوره های دیگر به طور مفصل آورده.

" فَکَذَّبُوهُ فَعَقَرُوها فَدَمْدَمَ عَلَیْهِمْ رَبُّهُمْ بِذَنْبِهِمْ فَسَوَّاها" کلمه" عقر" به معنای ریشه کن کردن چیزی است که به سـر بریدن شتر و مطلق کشـتن نیز اطلاق می شود، و کلمه" دمـدمه" به معنای خراب کردن بنا بر روی کسـی است، وقتی می گوینـد:" دمـدم علیه القبر"، معنـایش این است که خاک قبر را بر سـرش فرو ریخت، و منظور از این عبارت این است که عـذاب الهی به خاطر گناهانی

که کردند همه آنان را فرا گرفت، و نسلشان را قطع و آثارشان را محو و نابود کرد.

و در جمله" فسويها" ظاهرا ضمير به ثمود بر مى گردد و مؤنث بودنش به اعتبار قبيله بودن اين قوم است، و قبيله مؤنث است. و معناى جمله اين است كه خداى تعالى اين قبيله را با خاك يكسان كرد، ممكن هم هست ضمير مذكور به كلمه" ارض" كه از مفاد استفاده مى شود بر گردد، و تسويه ارض به معناى تسطيح آن و از بين بردن پستى و بلنديهاى آن است.

بعضى «۱» ضمير را به" دمدمه" برگردانده اند، دمدمه اى كه از فعل" فدمدم" استفاده مى شود، و معناى جمله اين است كه دمدمه آنان را تسويه كرد، يعنى همه را دمدمه كرد، و هيچ صغير و كبيرى را استثناء نكرد.

" وَ لا يَخافُ عُقْباها" ضمير در اين آيه يا به" دمدمه" بر مى گردد، و يا به" تسويه" و" واو" براى استيناف است، و يا واو حاليه است، و معنايش اين است كه: پروردگار ثمود از عاقبت دمدمه آنان و يا تسويه ايشان پروايى نكرد، آن چنان كه پادشاهان و مستكبرين از عاقبت وخيم عقاب دشمنان خود و آثار سوء آن پروا و دلواپسى مى كنند، براى اينكه پادشاهان نمى دانند عاقبت اين عقابشان چيست، و چه آثارى بجاى مى گذارد، ولى خداى تعالى مى داند عاقبت عقابش چيست، همان است كه خودش اراده كرده، و مطابق با فرمان و اذن خود او است، بنا بر اين

(۱) روح المعانى، ج ۳۰، ص ۱۴۶.

آيه مورد بحث قريب المعناى با آيه زير است كه مى فرمايد:" لا يُسْئَلُ عَمَّا يَفْعَلُ وَ هُمْ يُسْئَلُونَ" «۱».

بعضى «۲»

گفته انـد: ضـمير در" لا يخاف- نمى ترسد" به همان فرد اشـقاى ثمود- قدار بن سالف- بر مى گردد، و معنايش اين است كه كشنده ناقه از عاقبت وخيم عمل خود نمى ترسد.

بعضى «۳» ديگر گفته اند: ضمير در" لا يخاف" به صالح (ع) و ضمير در" عقبيها" به دمدمه بر مى گردد، و معنايش اين است كه صالـح از عـاقبت دمـدمه آن قوم نمى ترسـيد، براى اينكه به نجـات خود اطمينان داشت، و وجه ضـعف اين دو قول روشـن است.

بحث روايتى [(رواياتى در باره الهام فجور و تقوى، جبر و اختيار، اشقاى اولين و اشقاى آخرين)]

در تفسير قمى در ذيل آيه" وَ نَفْسٍ وَ ما سَوَّاها" آمده كه: يعنى" آن را بيافريد و صورتگرى كرد" «۴».

و در مجمع البيـان آمـده: از زراره و محمـد بن مسـلم و حمران روايت شـده كه از امـام باقر و امام صادق (عليهما السـلام) نقل كرده انـد كه در تفسـير آيه" فَأَلْهَمَهـا فُجُورَهـا وَ تَقْواهـا" فرموده انـد: يعنى براى او بيـان كرده كه چه كارهايى مى كنـد و چه كارهايى نمى كنـد، و در تفسـير آيه" قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاها" فرمودنـد: يعنى رسـتگار شـد هر كس اطاعت كرد" وَ قَدْ خابَ مَنْ دَسَّاها"، و نوميد و زيانكار شد هر كس كه معصيت كرد «۵».

و در الـدر المنثور است كه احمـد، مسـلم، ابن جرير، ابن منـذر، و ابن مردويه از عمران بن حصـين روايت كرده انـد كه گفت: مردى به رسول خـدا (ص) عرضه داشت: يا رسول اللَّه آيا به نظر شـما آنچه امروز مردم مى كنند و در باره آن رنج مى كشـند چيزى است كه خداى تعالى قبلا قضايش را رانده، و از پيش مقدرش كرده؟ و همچنين آنچه بعدا براى مردم

پیش می آید و رفتاری که با پیامبر خود می کنند، و با همان رفتار حجت بر آنان تمام می شود، همه اینها از پیش مقدر شده؟ فرمود: بله سرنوشتی است که از پیش تعیین شده. مرد

---

(۱) هیچ کس بر کار او نمی تواند خرده بگیرد ولی در کارهای آنها جای سؤال و ایراد است. سوره انبیاء، آیه ۲۳.

(۲ و ۳) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۹۹.

(۴) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۲۴.

(۵) مجمـــــــــــــــــــع البیـــــــــــــــــــان، ج ۱۰، ص ۴۹۸.

پرسید پس حال که وضع چنین است دیگر این همه تلاش برای چیست؟ فرمود خدای تعالی وقتی کسی را برای یکی از دو سرنوشت فجور و تقوا خلق کرده، راه رسیدن به آن را هم برایش فراهم می سازد و او را آماده می کند تا برای رسیدن به آن هدف عمل کند، و این معنا را قرآن کریم تصدیق نموده، می فرماید:" وَ نَفْسٍ وَ ما سَوَّاها فَأَلْهَمَها فُجُورَها وَ تَقْواها" «۱».

مؤلف: اینکه سائل پرسید:" و همچنین آنچه بعدا برای مردم پیش می آید ..."،

معنایش این است که: وجوب صدور فعل چه حسنه و چه سیئه از نظر قضاء و قدری که قبلا رانده شده منافات ندارد، با اینکه از نظر صدورش از انسان اختیاری و ممکن باشد و ما این معنا را مکرر در بحثهای گذشته این کتاب ذکر نموده و توضیح دادیم.

و در همان کتاب است که ابن ابی حاتم، ابو الشیخ، ابن مردویه، و دیلمی، از جویبر از ضحاک از ابن عباس روایت کرده اند که گفت: از رسول خدا (ص) شنیدم می خواند:" قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاها ..." و می فرمود: رستگار شد نفسی که خدا آن را تزکیه کرده

باشد، و زیانکار شد آن نفسی که خدا از هر چیزی محرومش کرده باشد" «۲».

مؤلف: اینکه در این حدیث تزکیه و محروم کردن را به خدای تعالی نسبت داده به وجهی درست است، و با انتساب اولی به اطاعت خود انسان، و دومی به معصیت خود آدمی منافات ندارد، چون مکرر خاطرنشان کرده ایم که محرومیت از هدایت، و به عبارت دیگر اضلال تنها به عنوان مجازات منسوب به خدا می شود، و خدای تعالی هرگز ابتداء کسی را اضلال نمی کند، هم چنان که خودش فرمود:" وَ ما يُضِلُّ بِهِ إِلَّا الْفاسِقِينَ " «۳».

و در مجمع البیان آمده که روایت صحیح از عثمان بن صهیب از پدرش رسیده که گفت: رسول خدا (ص) به علی بن ابی طالب فرمود: شقی ترین اولین چه کسی بود؟ عرضه داشت کشنده ناقه صالح. فرمود درست گفتی، حال بگو ببینم شقی ترین آخرین کیست؟ علی (ع) می گوید: عرضه داشتم نمی دانم یا رسول اللَّه، فرمود آن کسی است که تو را بر اینجایت (اشاره کرد به فرق سرش) ضربت می زند «۴».

مؤلف: این معنا را از عمار یاسر نیز روایت کرده «۵».

و در تفسیر برهان است که ثعلبی و واحدی، هر دو به سند خود از عمار و از عثمان بن

(۱) الدر المنثور، ج ۶، ص ۳۵۶.

(۲) الدر المنثور، ج ۶، ص ۳۵۷.

(۳) و قرآن گمراه نمی کند مگر فاسقان را. سوره بقره، آیه ۲۶.

(۴ و ۵) مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۴۹۹.

صهیب، و از ضحاک و ابن مردویه به سند خود از جابر بن سمره، و از عمار و از ابن عدی و یا از ضحاک، و خطیب بغدادی در تاریخ خود

از جابر بن سمره، و طبرانی و موصلی و احمد از ضحاک از عمار، روایت کرده اند که رسول خدا (ص) فرمود: ای علی اشقای اولین کشنده ناقه صالح بود، و اشقای آخرین قاتل تو است. و در روایتی آمده که اشقای آخرین کسی است که این- محاسنت- را با این- خون سرت- خضاب می کند «۱».

---

(۱) تفسیر البرهان، ج ۴، ص ۴۶۸، ح ۶.

تفسیر نمونه

سوره الشمس

مقدمه

این سوره در مکه نازل شده و ۱۵ آیه دارد.

محتوی و فضیلت سوره ((الشمس))

این سوره که در حقیقت سوره تهذیب نفس و تطهیر قلوب از ناپاکیها و ناخالصیها است ، بر محور همین معنی دور می زند، منتها در آغاز سوره به یازده موضوع مهم از عالم خلقت و ذات پاک خداوند برای اثبات این معنی که فلاح و رستگاری در گرو تهذیب نفس است قسم یاد شده ، و بیشترین سوگندهای قرآن را به طور جمعی در خود جای داده است .

و در پایان سوره به ذکر نمونه ای از اقوام متمرد و گردنکش که به خاطر ترک تهذیب نفس در شقاوت ابدی فرو رفتند، و خداوند آنها را به مجازات شدیدی گرفتار کرد، یعنی قوم ((ثمود)) می پردازد، و با اشاره کوتاهی به سرنوشت آنها سوره را پایان می دهد.

در حقیقت این سوره کوتاه یکی از مهمترین مسائل سرنوشت ساز زندگی بشر را بازگو می کند، و نظام ارزشی اسلام را در مورد انسانها مشخص می سازد. در فضیلت تلاوت این سوره همین بس که در حدیثی از پیغمبر اکرم (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) آمده است : من قراءها فکانما تصدق بکل شی ء

طلعت علیه الشمس و القمر!: هر کس آن را بخواند گوئی به تعداد تمام اشیائی که خورشید و ماه بر آنها می تابد در راه خدا صدقه داده است !. <۱>

و مسلما این فضیلت بزرگ از آن کسی است که محتوای بزرگ این سوره کوچک را در جان خود پیاده کند، و تهذیب نفس را وظیفه قطعی خود بداند.

تفسیر :

رستگاری بدون تهذیب نفس ممکن نیست

سوگندهای پی در پی و مهمی که در آغاز این سوره آمده ، به یک حساب ((یازده)) سوگند و به حساب دیگر ((هفت)) سوگند است ، و بیشترین تعداد سوگندهای قرآن را در خود جای داده ، و به خوبی نشان می دهد که مطلب مهمی در اینجا مطرح است ، مطلبی به عظمت آسمانها و زمین و خورشید و ماه ، مطلبی سرنوشت ساز و حیات بخش .

نخست باید به شرح و تفسیر این سوگندها بپردازیم ، و بعد به بررسی آن مطلب بر اهمیت که این همه آوازه ها از او است .

نخست می فرماید: به خورشید و گسترش نور آن سوگند (و الشمس و ضحاها).

همانگونه که قبلا نیز گفته ایم سوگندهای قرآن عموما دو مقصد را تعقیب می کند: نخست اهمیت مطلبی که سوگند به خاطر آن یاد شده ، و دیگر اهمیت خود این امور که مورد سوگند است ، چرا که سوگند همیشه به موضوعات مهم یاد می شود، به همین دلیل این سوگندها فکر و اندیشه انسان را به کار میان دازد تا در باره این موضوعات مهم عالم خلقت بیندیشد، و از آنها راهی به سوی خدا بگشاید.

((خورشید)) مهمترین و

سازنـده ترین نقش را در زنـد گی انسان و تمام موجودات زنده زمینی دارد، زیرا علاوه بر اینکه منبع نور و حرارت است و این دو از عوامـل اصـلی زنـد گی انسـان به شـمار می رود، منـابع دیگر حیـاتی نیز از آن مایه می گیرنـد، وزش بادها، نزول بارانها، پرورش گیاهان ، حرکت رودخانه ها و آبشارها، و حتی پدیـد آمدن منابع انرژیزا، همچون نفت و ذغال سـنگ ، هر کدام اگر درست دقت کنیم به صورتی بـا نور آفتـاب ارتباط دارد بطوری که اگر روزی این چراغ حیات بخش خاموش گردد تاریکی و سکوت و مرگ همه جا را فرا خواهد گرفت .

((ضحی)) در اصل به معنی گسترش نور آفتاب است و این در هنگامی است که خورشید از افق بالا بیاید و نور آن همه جا را فرا گیرد، سپس به آنموقع از روز نیز ((ضحی)) اطلاق شده است .

تکیه بر خصوص ضحی به خاطر اهمیت آن است ، چرا که موقع سلطه نور آفتاب بر زمین است .

سپس به سومین سوگند پرداخته می گوید: قسم به ماه در آن هنگام که پشت سر خورشید در آید (و القمر اذا تلاها).

این تعبیر - چنانکه جمعی از مفسـران نیز گفته انـد - در حقیقت اشاره به ماه در موقع بدر کامل یعنی شب چهارده است ، زیرا مـاه در شب چهـاردهم تقریبـا مقـارن غروب آفتاب سـر از افق مشـرق بر می دارد، و چهره پر فروغ خود را ظاهر کرده و سـلطه خویش را بر پهنه آسمان تثبیت می کند، و چون از هر زمان جالب تر و پر شکوهتر است به

آن سوگند یاد شده است .

این احتمـال را نیز داده انـد که تعبیر فوق اشـاره به تبعیت دائمی مـاه از خورشـید، و اکتساب نور از آن منبع باشـد، ولی در این صورت جمله ((اذا تلاها)) قید توضیحی می شود.

بعضی احتمالات دیگر نیز در تفسیر آیه داده اند که شایان توجه نیست لذا از ذکر آن خودداری می شود.

و در چهارمین سوگند، می افزاید: و به روز هنگامی که صفحه زمین را روشن سازد سوگند (و النهار اذا جلاها).

((جلاها)) از ماده ((تجلیه)) به معنی اظهار و ابراز است .

در اینکه ضمیر در جلاها به چه چیز باز می گردد؟ در میان مفسران گفتگو است ، بسیاری آن را به زمین یا دنیا بر می گردانند (چنانکه در بالا گفتیم) درست است که در آیات گذشته سخنی از زمین در میان نبوده ، ولی از قرینه مقام روشن می شود.

بعضی نیز معتقدند که ضمیر به خورشید برمی گردد، یعنی قسم به روز هنگامی که خورشید را ظاهر می کند، درست است که در حقیقت خورشید

روز را ظاهر می کند ولی به طور مجازی می توان گفت که روز خورشـید را آشـکار کرد، اما تفسـیر اول مناسب تر به نظر می رسد.

به هر حال سوگند به این پدیده مهم آسـمانی به خاطر تاءثیر فوق العاده آن در زندگی بشر، و تمام موجودات زنده است ، چرا که روز رمز حرکت و جنبش و حیات است و تمام تلاشـها و کششها و کوششهای زندگی معمولا در روشنائی روز صورت می گیرد.

و در پنجمین سوگند می فرماید: قسم به شب ، آن هنگام که صفحه زمین (یا خورشید)

را بپوشاند (و اللیل اذا یغشاها). <۲>

شب بـا تمـام برکات و آثارش ، که از یکسو حرارت آفتاب روز را تعـدیل می کنـد، و از سوی دیگر مایه آرامش و استراحت همه موجودات زنـده است ، که اگر تاریکی شب نبود، و آفتاب پیوسـته می تابید آرامشـی وجود نداشت ، زیرا حرارت سوزان آفتاب همه چیز را نابود می کرد، حتی اگر نظام شب و روز بر خلاف وضع کنونی بود همین مشکل پیش می آمد، چنانکه در کره مـاه که شـبهایش معـادل دو هفته کره زمین است و روزهایش نیز معادل دو هفته ، در وسط روز حرارت به حـدود سیصـد درجه سانتیگراد می رسد که هیچ موجود زنده ای

که ما می شناسـیم در آن شـرائط باقی نمی ماند، و در وسط شب مقدار زیادی زیر صـفر می رود که اگر در آنجا موجود زنده ای باشد حتما یخ می زند و نابود می شود.

قابـل توجه اینکه در آیـات سـابق افعـال به صورت ماضـی آمـده بود، و در این آیه به صورت مضـارع است ، این تفاوت تعبیر ممکن است اشـاره به این باشـد که حوادثی همچون ظهور روز و شب مخصوص زمانی نیست ، گذشـته و آینـده را همه شامل می شود و لذا بعضـی به صورت فعل ماضـی ، و بعضی به صورت فعل مضارع آمده ، تا عمومیت این حوادث را در بستر زمان روشن سازد.

در ششـمین و هفتمین سوگند به سـراغ آسـمان و خالق آسـمان می رود، و می افزاید: به آسـمان و آن کسـی که آسـمان را بنا کرده سوگند (و السماء و ما بناها).

اصل خلقت آسمان با

آن عظمت خیره کننده از شگفتیهای بزرگ خلقت است ، و بناء و پیدایش این همه کواکب و اجرام آسمانی و نظامات حاکم بر آنها شگفتی دیگر، و از آن مهمتر خالق این آسمان است .

قابل توجه اینکه ما در لغت عرب معمولا برای موجود غیرعاقل می آید، و اطلاق آن بر خداوند عالم حکیم تناسبی ندارد، و لذا بعضی ناچار شده اند ما را در اینجا مصدریه بگیرند، نه موصوله و در این صورت مفهوم آیه چنین می شود: سوگند به آسمان و بنای آسمان .

ولی با توجه به آیات ((و نفس و ما سواها فالهمها فجورها و تقواها)) که تفسیر آن به زودی بیان می شود راهی جز این نیست که ما موصوله و اشاره به ذات پاک خداوند باشد که خالق همه آسمانها است ، و استعمال ما در مورد افراد عاقل نیز در لغت عرب بی سابقه نیست چنانکه در آیه ۳ سوره نساء

می خوانیم : فانکحوا ما طاب لکم من النساء: ازدواج کنید زنانی را که مورد علاقه شما است .

جمعی از مفسران معتقدند که تعبیر به ((ما)) (چیزی) در اینجا برای این است که مبداء جهان را نخست به صورت مبهم ذکر کرده باشد، تا بعدا با دقت و مطالعه ، به علم و حکمت او آشنا شوند و چیزی تبدیل به کسی گردد، ولی تفسیر اول مناسب تر است .

سپس در هشتمین و نهمین سوگند سخن از زمین و خالق زمین به میان آورده می فرماید: قسم به زمین و آن کس که زمین را گسترانیده است (و الارض و ما طحاها).

زمین که گاهواره زندگی انسان و

تمام موجودات زنده است .

زمین با تمام شگفتیها: کوه ها و دریاها، دره ها و جنگلها، چشمه ها و رودخانه ها ، معادن و منابع گرانبهایش ، که هر کدام به تنهائی آیتی است از آیات حق و نشانه ای است از نشانه های او.

و از آن برتر و بالاتر خالق این زمین و کسی که آن را گسترانیده است .

((طحاها)) از ماده طحو (بر وزن سهو) هم به معنی انبساط و گستردگی آمده است ، و هم به معنی راندن و دور کردن و از میان بردن و در اینجا به معنی گستردن است ، چرا که اولا- زمین در آغاز در زیر آب غرق بود، تدریجا آبها در گودالهای زمین قرار گرفت و خشکیها سر بر آورد و گسترده شد، و از آن تعبیر به ((دحو الارض)) نیز می شود.

ثانیا زمین در آغاز به صورت پستیها و بلندیها با شیبهای تند و غیر قابل سکونتی بود، بارانهای سیلابی مداوم باریدند، ارتفاعات زمین را شستند، و در

دره ها گستردند، و تدریجا زمینهای مسطح و قابل استفاده برای زندگی انسان و کشت و زرع به وجود آمد.

بعضی از مفسران معتقدند که در این تعبیر یک اشاره اجمالی به حرکت زمین نیز وجود دارد، چرا که یکی از معانی ((طحو)) همان راندن است که می تواند اشاره به حرکت انتقالی زمین به دور آفتاب ، و یا حتی حرکت وضعی آن به دور خود، و یا هر دو باشد.

سرانجام به دهمین و یازدهمین سوگند که آخرین قسمها در این سلسله است ، پرداخته می فرماید: سوگند به نفس آدمی ، و آن کس که آن

را منظم و مرتب ساخت (و نفس و ما سواها).

همان انسانی که عصاره عالم خلقت ، و چکیده جهان ملك و ملکوت ، و گل سرسبد عالم آفرینش است :

این خلقت بدیع که مملو از شگفتیها و اسرار است آنقدر اهمیت دارد که خداوند به خودش و خالق آن یکجا قسم یاد کرده !.

در اینکه منظور از ((نفس)) در اینجا روح انسان است ، یا جسم و روح هر دو؟ مفسران احتمالات گوناگونی داده اند.

اگر منظور روح باشد مراد از ((سواها)) (از ماده تسویه) همان تنظیم و تعدیل قوای روحی انسان است ، از حواس ظاهر گرفته ، تا نیروی ادراک ، حافظه ، انتقال ، تخیل ، ابتکار، عشق ، اراده و تصمیم ، و مانند آن در مباحث علم النفس مطرح شده است .

و اگر منظور روح و جسم هر دو باشد تمام شگفتیهای نظامات بدن و دستگاه های مختلف آن را که در علم ((تشریح)) و ((فیزیولوژی)) (وظایف الاعضاء) به طور گسترده مورد بحث گرفته شامل می شود.

البته نفس به هر دو معنی در قرآن مجید اطلاق شده است :

در مورد روح در آیه ۴۲ زمر می خوانیم : الله یتوفی الانفس حین موتها: خداوند ارواح را به هنگام مرگ می گیرد.

و در مورد ((جسم)) در آیه ۳۳ قصص آمده است که موسی می گوید قال رب انی قتلت منهم نفسا فاخاف ان یقتلون موسی گفت پروردگارا من یکی از آنها (از فرعونیان ظالم) را کشته ام می ترسم مرا به قتل برسانند.

ولی مناسب در اینجا این است که هر دو را شامل شود چرا که

شگفتیهای قـدرت خداونـد هم در جسم است و هم در جان و اختصاص به یکی از این دو ندارد جالب اینکه نفس در اینجا به صورت نکره ذکر شـده ، که می توانـد اشاره به عظمت و اهمیت نفس آدمی باشـد، عظمتی مافوق تصور و آمیخته با ابهام که آن را به صورت یـک ((موجود ناشـناخته)) معرفی می کنـد، همـانگونه که بعضـی از بزرگترین دانشـمندان امروز از انسـان به همین عنوان تعبیر کرده ، و انسان را موجود ناشناخته نامیده اند.

در آیه بعـد به یکی از مهمترین مسائـل مربوط به آفرینش انسـان پرداخته می افزایـد: پس از تنظیم قوی و جسم و جان آدمی ، فجور و تقوی را به او الهام کرد (فالهمها فجورها و تقواها).

آری هنگامی که خلقتش تکمیل شـد، و ((هستی)) او تحقق یافت ، خداوند بایدها و نبایدها را به او تعلیم داد، و به این ترتیب وجودی شـد از نظر آفرینش مجموعه ای از گل بد بو و روح الهی و از نظر تعلیمات آگاه بر فجور و تقوی و در نتیجه وجودی است که می تواند در قوس صـعودی برتر از فرشـتگان گردد، و از ملک پران شود، و آنچه اندر وهم ناید آن شود، و در قوس نزولی از حیوانات درنـده نیز منحطتر گردد و به مرحله ((بل هم اضل)) برسـد و این منوط به آن است که با اراده و انتخابگری خویش کدام مسیر را برگزینند.

((لهمهـا)) از ماده ((الهام)) در اصل به معنی بلعیـدن یا نوشـیدن چیزی است ، و سـپس به معنی القاء مطلبی از سوی پروردگار در روح و جان

آدمی آمـده است ، گوئی روح انسان آن مطلب را با تمام وجودش می نوشـد و می بلعـد، و گاه به معنی وحی نیز آمده ، ولی بعضی از مفسرین معتقدند که تفاوت ((الهام)) با وحی در این است که شخصی که به او الهام می شود نمی فهمد مطلب را از کجا به دست آورده ، در حالی که هنگام وحی می داند از کجا و به چه وسیله به او رسیده است .

((فجور)) از ماده ((فجر)) چنانکه قبلا هم اشاره کرده ایم به معنی شـکافتن وسیع است ، و از آنجا که سپیده صبح پرده شب را می شکافد به آن فجر گفته شده . و نیز از آنجا که ارتکاب گناهان پرده دیانت را می شکافد به آن فجور اطلاق شده .

البته منظور از فجور در آیه مورد بحث همان اسباب و عوامل و طرق آن است .

و منظور از ((تقوی)) که از ماده ((وقایه)) به معنی نگهـداری است ، این است که انسان خود را از زشتیها و بدیها و آلودگیها و گناهان نگهدارد و برکنار کند.

لازم به یـادآوری است که معنی این آیه (فالهمهـا فجورهـا و تقواهـا) این نیست که خداونـد عوامل فجور و تقوی را در درون جـان آدمی ایجـاد کرد، عـواملی که او را به فجـور و آلودگی و دریـدن پرده هـای حیـا دعوت می کنـد، و عواملی که او را به خیرات و نیکیها می کشاند، آنچنان که بعضی پنداشته ، و آیه را دلیلی بر وجود تضاد در درون وجود انسان دانسته اند.

بلکه می گوید این دو حقیقت را به او الهام

و تعلیم کرد، یا به تعبیر ساده تر - راه و چاه را به او نشان داد، همانگونه که در آیه ۱۰ سوره بلد آمده است

و هدیناه النجدین : ما انسان را به خیر و شر هدایت کردیم .

و به تعبیر دیگر: خداونـد آنچنان قدرت تشـخیص و عقل و وجدان بیدار، به او داده که فجور و تقوی را از طریق عقل و فطرت در می یابد.

و لذا بعضی از مفسران گفته اند این آیه در حقیقت اشاره به مساءله ((حسن و قبح عقلی)) است که خداوند توانائی درک آن را به انسانها داده است .

قابل توجه اینکه خداوند نعمتهای فراوانی در اختیار بشر گذارده ، ولی از میان تمام این نعمتها در اینجا روی مساءله الهام فجور و تقوی و درک حسن و قبح تکیه کرده ، چرا که این مساءله سـرنوشت سازترین مسائل زندگی بشـر است . و سـرانجام بعد از تمام این سوگندهای مهم و پی در پی به نتیجه آنها پرداخته می فرماید: سوگند به اینها که هر کس نفس خویش را تزکیه کند رستگار است (قد افلح من زکیها). زکیها از ماده تزکیه در اصل - چنانکه راغب در مفردات آورده - به معنی نمو و رشد دادن است ، و زکات نیز در اصل به معنی نمو و رشـد است ، و لذا در روایتی از علی (علیه السـلام) می خوانیم : المال تنقصه النفقه و العلم یزکوا علی الانفاق . مال با انفاق نقصان می یابـد ولی علم با انفاق نمو می کند. <۳> سپس این واژه به معنی تطهیر و پاک کردن نیز آمده

، شاید به این مناسبت که پاکسازی از آلودگیها سبب رشد و نمو است ، و در آیه مورد بحث هر دو معنی امکان دارد. آری رستگاری از آن کسی است که نفس خویش را تربیت کند و رشد و نمو دهد، و از آلودگی به خلق و خوی شیطانی و گناه و عصیان و کفر پاک سازد

و در حقیقت مساءله اصلی زندگی انسان نیز همین تزکیه است ، که اگر باشد سعادتمند است و الا بدبخت و بینوا.

سپس به سراغ گروه مخالف رفته ، می فرماید: نومید و محروم گشت هر کس نفس خود را با معصیت و گناه آلوده ساخت (و قد خاب من دساها).

((خاب)) از ماده ((خیبه)) به معنی نرسیدن به مطلوب و محروم شدن و زیانکار گشتن است . <۴>

((دساها)) از ماده ((دس)) در اصل به معنی داخل کردن چیزی تواءم با کراهت است ، چنانکه قرآن مجید درباره عرب جاهلی و زنده به گور کردن دختران می فرماید: ام یدسه فی التراب : آن را با کراهت و نفرت در خاک پنهان می کند (نحل - ۵۹) و ((دسیسه)) به کارهای مخفیانه زیانبار گفته می شود. در تناسب این معنی با آیه مورد بحث بیانات گوناگونی گفته اند:

گاه گفته شده این تعبیر کنایه از فسق و گناه است ، چرا که اهل تقوی و صلاح ، خود را آشکار می سازند، در حالی که افراد آلوده و گنهکار خود را پنهان می دارند، چنانکه نقل شده است سخاوتمندان عرب خیمه های خود را در نقاط مرتفع می زدند، و شبها آتش روشن می کردند،

تا نیازمنـدان در طول شب و روز به سـراغشان برونـد، و مورد محبت آنها واقع شونـد، ولی افراد بخیل و لئیم در زمینهای پسـت خیمه برپا می کردند تا کسی به سراغ آنان نیاید!

و گاه گفته اند منظور این است که گنهکاران خود را در لابلای صالحان پنهان می کنند.

یا اینکه نفس خود یا هویت انسانی خویش را در معاصی و گناه پنهان می دارند.

یا معاصـی و گناه را در درون نفس خود مخفی می کنند. و در هر حال کنایه ای است از آلودگی به گناه و معصیت و خوهای شیطانی و درست در نقطه مقابل تزکیه است .

جمع تمام این معانی در مفهوم وسیع آیه نیز بی مانع است .

و به این ترتیب پیروزمندان و شکست خوردگان در صحنه زندگی دنیا مشخص می شوند، و معیار ارزیابی این دو گروه چیزی جز تزکیه نفس و نمو و رشد روح تقوی و اطاعت خداوند یا آلودگی به انواع معاصی و گناهان نیست .

و از اینجا روشن می شود اینکه در حـدیثی از امام باقر و امام صادق (علیه السـلام) در تفسـیر آیه نقل شده است که فرمود: قد افلح من اطاع و خاب من عصـی : رسـتگار شد کسی که اطاعت کرد و نومید و محروم گشت کسی که عصیان نمود <۵> در حقیقت بیان نتیجه و حاصل مقصود است .

در حـدیث دیگری آمـده است که رسول خدا (صـلی اللّه علیه و آله و سـلّم) هنگامی که ((آیه قد افلح من زکاها)) را تلاوت می فرمود، توقف می کرد و چنین دعا می نمود: اللهم آت نفسی تقواها، انت ولیها و مولاها،

و زکهـا انت خیر من زکاهـا: پروردگـارا به نفس من تقوایش را مرحمت کن ، تو ولی و مولای آن هستی ، و آن را تزکیه فرما که تو بهترین تزکیه کنندگانی . <۶>

این سـخن نشان می دهـد که پیمودن این راه پر پیچ و خم ، و گذشـتن از این گردنه صـعب العبور حتی برای پیامبر (صـلی اللّه علیه و آله و سـلّم) جز به توفیق الهی ممکن نیست ، یعنی با گامهائی از سوی بنـدگان و تاءییـداتی از سوی خداونـد، و لذا در حدیث دیگری از همان حضرت می خوانیم که در تفسیر این دو آیه فرمود: (افلحت نفس

زکاها الله ، و خابت نفس خیبها الله من کل خیر!): رسـتگار شد نفسـی که خدا او را تزکیه کرده و نومید و محروم گشت نفسی که خدا او را از هر خیر محروم نموده است . <۷>

۱ - ارتباط سوگندهای قرآن با نتیجه آن

چه رابطه ای میان این سوگندهای یازده گانه و بسیار مهم با حقیقتی که به خاطر آن سوگند یاد شده وجود دارد؟

به نظر می رسـد که هدف بیان این حقیقت از سوی خداوند بزرگ است که من تمام وسائل مادی و معنوی را برای سـعادت و خوشـبختی شـما انسانها فراهم ساخته ام ، از یکسو با نور آفتاب و ماه صحنه زندگی شما را روشن و پر بار نموده و نظام روز و شب حرکت و سکون شما را تنظیم کرده ، و زمین را برای زندگی شما از هر جهت آماده ساخته ام .

از سوی دیگر روح شما را با تمام استعدادهای لازم آفریده ام ، وجدان بیدار

به شـما داده ، و حسن و قبح امور را به شـما الهام کرده ام ، بنابراین هیچ کمبودی برای پیمودن راه سعادت ندارید، با این حال چگونه نفس خویش را تزکیه نمی کنید؟ و تسلیم دسیسه های شیطانی می شوید؟

۲ - نقش خورشید در عالم حیات

درباره خورشید که مرکز منظومه شمسی ، و رهبر و سالار کواکب آن

است دو بحث وجود دارد: یکی بحث از عظمت آن که قبلا از آن سخن گفته ایم و دیگر بحث در برکات و آثار آن است که به طور خلاصه می توان چنین گفت :

۱ - زنـدگی بشـر و تمام موجودات زنـده دیگر در درجه اول نیاز به حرارت و نور دارد، و این دو امر حیاتی به وسـیله این کره عظیم آتشین به طور کاملا متعادلی تاءمین می شود.

۲ - تمام مواد غـذائی به وسـیله نور آفتاب تاءمین می شود، حتی موجوداتی که در اعماق دریاها زندگی می کنند، از گیاهانی اسـتفاده می کنند که در سطح اقیانوسها در پرتو نور آفتاب ، و در لابلای امواج آب ، پرورش می یابد و ته نشین می کند، و یا اگر موجودات زنـده از یکـدیگر تغـذیه می کننـد باز غـذای گروهی از آنان از گیاهان و نباتات است که بـدون نور خورشـید پرورش نمی یابند.

۳ - تمـام رنگها، زیبائیها، و جلوه هائی که در جهان طبیعت می بینیم به نوعی با تابش آفتاب ارتباط دارد، و این معنی در علوم مختلف مخصوصا فیزیک ثابت شده است .

۴ - بارانهای حیاتبخش از ابرها فرو می ریزند، و ابرها همان بخاراتی هستند که از تابش خورشید بر صفحه

اقیانوسـها به وجود می آینـد، بنـابر این تمام منابع آب که از باران تغـذیه می شونـد، اعم از نهرها، چشـمه ها، قناتها و چاه های عمیق از برکات نور آفتاب است .

۵ – بادها که وظیفه تعدیل هوا و جابجا کردن ابرها، و تلقیح نباتات ، و منتقل ساختن گرما و سـرما از مناطق گرم به سـرد، و از منـاطق سـرد به گرم ، را بر عهـده دارنـد، بر اثر تـابش نور آفتـاب و تغییر درجه حرارت مناطق مختلف روی زمین به وجود می آیند، و به این ترتیب آنها نیز از آفتاب مایه می گیرند.

۶ – مواد و منابع انرژیزا، اعم از آبشارها، سـدهای عظیمی که در مناطق کوهسـتانی ایجاد می کننـد، منابع نفت ، و معادن ذغال سنگ ، همه آنها به نوعی

با آفتاب گره می خورنـد که اگر او نبود هیـچ یک از این منابع وجود نـداشت ، تمام حرکتها در صـفحه زمین مبدل به سـکون می شد!.

۷ – بقـاء نظـام منظومه شمسـی به خاطر تعادل جاذبه و دافعه ای است که میان کره آفتاب از یکسو، و سـیاراتی که دور آن می گردنـد از سوی دیگر، وجود دارد، و به این ترتیب خورشـید نقش بسـیار مؤ ثری در نگهـداری این سـیارات در مـدارات خود دارد.

از مجموع این سخن استفاده می کنیم که اگر خداوند نخستین سوگند را از خورشید شروع کرده چه دلیلی داشته است ؟!

همچنین ماه و روشـنائی روز و تاریکی شب و کره زمین هر کـدام نقش مهمی در زندگی انسان و غیر انسان دارند، و به همین دلیل سوگند به آنها یاد شده است و فراتر از

همه اینها روح و جسم انسان که از همه اسرارآمیزتر و شگفت انگیزتر است .

درباره اهمیت تهذیب نفس در پایان سوره بحثی خواهیم داشت . عاقبت مرگبار طغیانگران

به دنبال هشداری که در آیات قبل در باره عاقبت کار کسانی که نفس خود را آلوده می کنند آمده بود، در این آیات به عنوان نمونه به یکی از مصداقهای واضح تاریخی این مطلب پرداخته ، و سرنوشت قوم طغیانگر ثمود را در عباراتی کوتاه و قاطع و پر معنی بیان کرده می فرماید:

قوم ثمود به سبب طغیان ، پیامبرشان را تکذیب کردند، و آیات الهی را انکار نمودند (کذبت ثمود بطغواها).

((طغوی)) و ((طغیان)) هر دو به یک معنی است ، و آن تجاوز از حد و مرز است ، و در اینجا منظور تجاوز از حدود الهی و سرکشی در مقابل فرمانهای او است . <۸>

قوم ثمود که نام پیامبرشان صالح بود از قدیمیترین اقوامی هستند که در یک منطقه کوهستانی میان حجاز و شام زندگی می کردند، زندگی مرفه ، سرزمین آباد، دشتهای مسطح با خاکهای مساعد و آماده برای کشت و زرع ، و قصرهای مجلل ، و خانه های مستحکم داشتند، ولی نه تنها شکر این همه نعمت را بجا نیاوردند، بلکه سر به طغیان برداشته ، و به تکذیب پیامبرشان صالح برخاستند، و آیات الهی را به باد سخریه گرفتند، و سرانجام خداوند آنها را با یک صاعقه آسمانی نابود کرد.

سپس به یکی از نمونه های بارز طغیان این قوم پرداخته ، می افزاید: آنگاه که شقی ترین آنها بپاخاست (اذ انبعث اشقاها)

((اشقی)) به معنی شقی ترین و

سنگـدلترین افراد آن قوم ، اشـاره به همان کسـی است که ناقه ثمود را به هلاکت رسانـد همان ناقه (شتر ماده)ای که به عنوان یک معجزه در میان آن قوم ظاهر شده بود، و هلاک کردن آن اعلان جنگ با آن پیامبر الهی بود.

به گفته مفسران و مؤ رخان نام این شخص قدار بن سالف بود.

در بعضـی از روایات آمده است که پیغمبر اکرم (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) به علی (علیه السلام) فرمود: من اشقی الاولین ؟ سنگدلترین افراد اقوام نخستین که بود؟

علی (علیه السلام) در پاسخ عرض کرد: عاقر الناقه آن کسی که ناقه ثمود را به هلاکت رساند.

پیامبر فرمود: صدقت ، فمن اشقی الاخرین ؟: راست گفتی ، شقی ترین افراد اقوام اخیر چه کسی است

علی (علیه السلام) می گوید: عرض کردم نمی دانم ای رسول خدا.

پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) فرمود: الذی یضربک علی هذه ، و اشار الی یافوخه : کسی که شمشیر را بر این نقطه از سر تو وارد می کند، و پیامبر (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) اشاره به قسمت بالای پیشانی آن حضرت کرد <۹> <۱۰> .

در آیه بعـد به شـرح بیشتری در زمینه طغیـانگری قوم ثمود پرداخته ، می افزایـد: رسول خـدا به آنهـا گفت : ناقه خداونـد را با آبشخورش واگذارید ، و مزاحم آن نشوید (فقال لهم رسول الله ناقه الله و سقیاها). <۱۱>

منظور از ((رسول الله)) ((در اینجا حضرت صالح (علیه السلام) پیغمبر قوم ثمود است ، و تعبیر به ناقه الله (شتر ماده

متعلق به خداوند) اشاره به این است که این شتر یک شتر معمولی نبود، بلکه به عنوان معجزه و سند گویای صدق دعوی صالح فرستاده شده بود، یکی از ویژگیهای آن طبق روایت مشهور این بود که شتر مزبور از دل صخره ای از کوه برآمد تا معجزه گویائی در برابر منکران لجوج باشد.

از آیات دیگر قرآن به خوبی استفاده می شود که حضرت صالح (علیه السلام) به آنها خبر داد که آب آشامیدنی قریه باید میان آنها و ناقه تقسیم شود، یک روز برای ناقه ، و روز دیگر برای اهل قریه باشد، و هر کدام در نوبت خود از آب استفاده کنند و مزاحم دیگری نشوند: و نبئهم ان الماء قسمه بینهم کل شرب محتضر (قمر - ۲۸).

و مخصوصا به آنها گفت : اگر متعرض این ناقه شوید عذاب خداوند دامان شما را خواهد گرفت : ((فلا تمسوها بسوء فیاخذکم عذاب یوم عظیم)) (شعراء - ۱۵۶).

و در آیه بعد می گوید: این قوم سرکش اعتنائی به کلمات این پیامبر بزرگ و هشدارهای او نکردند، او را تکذیب کرده ، و ناقه را به هلاکت رساندند (فکذبوه فعقروها).

((عقروها)) از ماده عقر (بر وزن ظلم) به معنی اصل و اساس و ریشه چیزی است ، و عقر ناقه به معنی ریشه کن کردن و هلاک نمودن آن است .

بعضی نیز گفته اند که منظور پی کردن این حیوان است ، یعنی پائین پای او را قطع کردن و به زمین افکندن که نتیجه آن نیز مرگ این حیوان است .

جالب توجه اینکه کسی که ناقه را به هلاکت رساند، یک نفر بیشتر

نبود که قرآن از او تعبیر به ((اشقی)) کرده است ، ولی در آیه فوق می بینیم که این عمل به تمام طغیانگران قوم ثمود نسبت داده شده ، و ((عقروها)) به صورت صیغه جمع آمده ، این به خاطر آن است که دیگران هم به نحوی در این کار سهیم بودند، چرا که اولا اینگونه توطئه ها معمولا توسط گروه و جمعیتی طراحی می شود، سپس به دست فرد معین یا افراد معدودی به اجرا در می آید، و ثانیا چون با رضایت و خشنودی دیگران انجام می گیرد سبب شرکت آنها در این امر می شود که رضایت سبب شرکت در نتیجه است .

لذا در کلام رسا و گویائی از امیر مؤ منان علی (علیه السلام) می خوانیم : انما عقر ناقه ثمود رجل واحد فعمهم الله بالعذاب ، لما عموه بالرضی ، فقال سبحانه : ((فعقروها فاصبحوا نادمین)): ناقه ثمود را تنها یک نفر به هلاکت رساند، ولی خداوند همه را مشمول عذاب ساخت ، چرا که همگی به این امر رضایت دادند، و لذا فرموده است : آنها (همگی) ناقه را هلاک کردند، و سپس از کرده خود همگی پشیمان شدند (اما در زمانی که پشیمانی سودی نداشت). <۱۲>

و به دنبال این تکذیب و مخالفت شدید خداوند چنان آنها را مجازات کرد که اثری از آنان باقی نماند، چنانکه در ادامه همین آیه می فرماید: پروردگارشان به خاطر گناهی که کرده بودند همه را درهم کوبید و نابود کرد و سرزمین آنها را صاف و مسطح نمود (فدمدم علیهم ربهم بذنبهم فسواها).

صاعقه همان صیحه عظیم

آسمانی در چند لحظه کوتاه چنان زلزله و لرزهای در سرزمین آنها ایجاد کرد که تمام بناها روی هم خوابید و صاف شد و خانه هایشان را به گورهای آنها مبدل ساخت .

((دمدم)) از ماده (دمدمه) گاه به معنی هلاک کردن آمده ، و گاه به عذاب و مجازات کامل ، و گاه به معنی کوبیدن و نرم کردن و گاه به معنی ریشه کن ساختن ، و گاه به معنی خشم و غضب نمودن و یا احاطه کردن و فراگیر شدن <۱۳> و همه این معانی در آیه مورد بحث صادق است ، چرا که این عذاب گسترده از خشم الهی سرچشمه می گرفت و همه آنها را در هم کوبید و نرم کرد و ریشه کن ساخت .

((سواها)) از ماده تسویه ممکن است به معنی صاف کردن خانه ها و زمینهای آنها بر اثر صیحه عظیم و صاعقه و زلزله باشد، و یا به معنی یکسره کردن کار این گروه ، و یا مساوات همه آنها در مجازات و عذاب به گونه ای که احدی از آنان از این ماجرا سالم در نرفت .

جمع میان این معانی نیز ممکن است .

ضمیر در ((سواها)) به قبیله ثمود باز می گردد، و یا به شهرها و آبادیهای آنان که خداوند همه را با خاک یکسان نمود.

بعضی نیز گفته اند به ((دمدمه)) بر می گردد که از جمله بعد استفاده می شود، یعنی خداوند این خشم و غضب و هلاکت را یکسان در میان آنها قرار داد به طوری که همگی را فرا گرفت .

تفسیر اول مناسب تر به نظر می رسد.

در ضمن

از این آیه به خوبی استفاده می شود که مجازات آنها نتیجه گناه آنها و متناسب با آن بوده است ، و این عین عدالت و حکمت است .

درباره بسیاری از اقوام می خوانیم که به هنگام ظهور آثار عذاب پشیمان

شده ، و راه توبه را پیش می گرفتند ولی عجیب اینکه در بعضی از روایات آمده است که وقتی قوم صالح نشانه های عذاب را دیدند به جستجوی او پرداختند که هر کجا وی را پیدا کنند نابود سازند <۱۴> و این دلیل بر عمق عصیان و سرکشی آنها در مقابل خدا و پیامبر او است ، ولی خداوند او را نجات داد و آنها را هلاک کرد و طومار زندگانیشان را به کلی در هم پیچید.

سرانجام در آخرین آیه برای اینکه هشدار محکمی به تمام کسانی که در همان مسیر و خط حرکت می کنند بدهد می فرماید: و خداوند هرگز از فرجام این کار بیمی ندارد (و لا یخاف عقباها).

بسیارند حاکمانی که قدرت بر مجازات دارند ولی پیوسته از پی آمدهای آن بیمناکند، و از واکنشها و عکس العملها ترسان ، و به همین دلیل از قدرت خود استفاده نمی کنند، و یا به تعبیر صحیحتر قدرت آنان آمیخته با ضعف و ناتوانی و علمشان آمیخته با جهل است ، چرا که می ترسند توانائی بر مقابله با پی آمدهای آن نداشته باشند.

ولی خداوند قادر متعال که علمش احاطه به همه این امور و عواقب و آثار آنها دارد، و قدرتش برای مقابله با پیامدهای حوادث با هیچ ضعفی آمیخته نیست بیمی از عواقب این امور ندارد، و به همین دلیل با

نهایت قدرت و قاطعیت آنچه را که اراده کرده است انجام می دهد.

طغیانگران نیز باید حساب کار خود را برسند و از اینکه به خاطر اعمالشان مشمول خشم و غضب الهی گردند خود را بر حذر دارند.

((عقبی)) به معنی پایان و نهایت و فرجام کار است و ضمیر در ((عقباها)) به

((دمدمه)) و هلاکت باز می گردد.

۱ - خلاصه سرگذشت قوم

ثمود قوم ثمود چنانکه گفتیم در سرزمینی میان مدینه و شام (بنام وادی القری) زندگی می کردند، آئینشان بت پرستی و در انواع گناهان غوطه ور بودند، صالح پیغمبر بزرگ الهی از میان آنان برخاست ، و برای هدایت و نجاتشان همت گماشت ، ولی آنها نه دست از بت پرستی برداشتند، و نه در طغیان و گناه تجدید نظر کردند.

هنگامی که تقاضای معجزه ای کردند خداوند ناقه (شتر ماده‌ای) را به طریق اعجازآمیز و خارق العاده از دل کوه برآورد، ولی برای اینکه آنها را در این مورد بیازماید دستور داد یک روز تمام آب قریه را در اختیار این ناقه بگذارند، و روز دیگر در اختیار خودشان باشد، حتی در بعضی از روایات آمده که در آن روز که از آب محروم بودند از شیر ناقه بهره می گرفتند، ولی این معجزه بزرگ نیز از لجاجت و عناد آنها نکاست ، هم طرح نابودی ناقه ریختند، و هم کشتن صالح (علیه السلام) را چرا که او را مزاحم امیال و هوسهای خود می دیدند.

نقشه نابودی ناقه چنانکه گفتیم به وسیله مرد بسیار بی رحم و شقاوتمندی بنام ((قدار بن سالف)) عملی شد و او با ضرباتی ناقه را

از پای در آورد.

این در حقیقت اعلان جنگ با خدا بود، چرا که می خواستند با از میان بردن ناقه که معجزه صالح بود نور هدایت را خاموش کنند، اینجا بود که حضرت صالح به آنها اخطار کرد که سه روز در خانه های خود از هر نعمتی می خواهند

متمتع شوند ولی بدانند بعد از سه روز عذاب الهی همه را فرا می گیرد (سوره هود آیه ۶۵).

این سه روز مهلتی بود برای تجدید نظر نهائی ، و آخرین فرصتی بود برای توبه و بازگشت ، ولی آنها نه تنها تجدید نظر نکردند بلکه بر طغیانشان افزودند، در اینجا بود که عذاب الهی بر آنها فرو بارید، صیحه آسمانی <۱۵> سرزمینشان را در هم کوبید، و همگی در خانه هایشان بر زمین افتادند و مردند و اخذ الذین ظلموا الصیحه فاصبحوا فی دیارهم جاثمین (هود - ۶۷).

آنچنان نابود گشتند و سرزمینشان خاموش شد که گوئی هرگز کسی ساکن آن دیار نبود، ولی خداوند صالح و یاران مؤ منش را از این مهلکه نجات داد (هود - ۶۶).

شرح بیشتر درباره سرگذشت قوم ثمود را در جلد ۹ تفسیر نمونه صفحه ۱۶۱ به بعد مطالعه فرمائید.

۲ - ((اشقی الاولین)) و ((اشقی الاخرین))

جمعی از بزرگان شیعه و اهل سنت از جمله ثعلبی و واحدی و ابن مردویه و خطیب بغدادی و طبری و موصلی و احمد حنبل و غیر آنها به اسناد خود از عمار یاسر و جابر بن سمره و عثمان بن صهیب از پیغمبر اکرم (صلی اللّه علیه و آله و سلّم) چنین نقل کرده اند که به علی (علیه السلام) فرمود:

یا علی ! اشقی

الاولین عاقر الناقه ، و اشـقی الاخرین قاتلك ، و فی روایه من یخضب هذه من هذا: ای علی ! شـقی ترین پیشـینیان همان کسـی بود که ناقه صالـح را کشت ، و شـقی ترین فرد از آخرین قاتل تو است ، و در روایتی آمـده است کسـی است که این را با آن رنگین کند (اشاره به اینکه محاسنت را با خون فرقت خضاب می کند). <۱۶>

در حقیقت شـباهتی میان قـدار بن سالف کننده ناقه صالح و قاتل امیر مؤ منان عبد الرحمن بن ملجم مرادی وجود داشت . هیچ یك از این دو خصومت شخصی نداشتند، بلکه هر دو می خواستند نور حق را خاموش کنند، و معجزه و آیتی از آیات الهی را از میان بردارند، و همانگونه که بعد از ماجرای ناقه صالح عذاب الهی آن قوم طاغی و سرکش را فرو گرفت مسلمین نیز بعد از شهـادت مظلومـانه امیر مؤ منان علی (علیه السـلام) در زیر سـلطه حکومت جبار و بیـدادگر بنی امیه شاهـد دردناکترین عـذابها شدند.

قابـل توجه اینکه حـاکم حسـکانی در ((شواهـد التنزیـل)) روایات بسـیار فراوانی در این زمینه نقل کرده که از نظر مضـمون و محتوی شبیه روایت بالا است . <۱۷>

۳ - تهذیب نفس وظیفه بزرگ الهی

هر قـدر سوگنـدهای قرآن در یـك زمینه بیشـتر و محکمتر باشـد دلیـل بر اهمیت موضوع است ، و میـدانیم طولاـنی ترین و مؤ کدترین در این سوره است به خصوص اینکه سوگند به ذات پاك خداوند سه بار در آن تکرار شده ، و سرانجام

روی این مساءله تکیه شده است که فلاح و رستگاری

در تزکیه نفس است ، و محرومیت و شکست و بدبختی در ترک تزکیه است .

در واقع مهمترین مساءله زندگی انسان نیز همین مساءله است ، و در حقیقت قرآن با تعبیر فوق مطلب را بازگو می کند که رستگاری انسان نه در گرو پندارها و خیالها است ، نه در سایه مال و ثروت و مقام ، نه وابسته به اعمال اشخاص دیگر (آنگونه که مسیحیان تصور می کنند که فلاح هر انسانی در گرو فداکاری عیسای مسیح است) و نه مانند اینها.

بلکه در گرو پاکسازی و تعالی روح و جان در پرتو ایمان و عمل صالح است . بدبختی و شکست انسان نیز نه در قضا و قدر اجباری است ، و نه در سرنوشتهای الزامی نه معلول فعالیتهای این و آن ، بلکه تنها و تنها به خاطر آلودگی به گناه و انحراف از مسیر تقوی است .

در تواریخ آمده است که همسر عزیز مصر (زلیخا) هنگامی که یوسف مالک خزائن ارض شد و حاکم بر سرزمین مصر گشت ، او را ملاقات کرد و گفت : ان الحرص و الشهوه تصیر الملوك عبیدا، و ان الصبر و التقوی یصیر العبید ملوكا، فقال یوسف قال الله تعالی : انه من یتق و یصبر فان الله لا یضیع اجر المحسنین : حرص و شهوت پادشاهان را برده ساخت ، و صبر و تقوی بردگان را پادشاه یوسف سخن او را تصدیق کرد و این کلام الهی را به او خاطر نشان ساخت : هر کس که تقوی و شکیبائی را پیشه کند خداوند اجر نیکوکاران را ضایع نمی سازد. <۱۸>

همین

معنی به عبارت دیگری نقل شده که همسر عزیز مصر در رهگذری نشسته بود که موکب یوسف از آنجا عبور کرد، زلیخا گفت : الحمد لله الذی جعل الملوک بمعصیتهم عبیدا، و جعل العبید بطاعتهم ملوکا:

شکر خدائی را که پادشاهان را به سبب معصیت برده کرد، و بردگان را به خاطر اطاعت پادشاه . <۱۹>

آری بندگی نفس ، سبب بردگی انسان ، و تقوی و تهذیب نفس سبب حکومت بر جهان هستی است .

چه بسیارند کسانی که بر اثر بندگی خدا به مقامی رسیده اند که صاحب ولایت تکوینی شده و می توانند به اذن خدا در حوادث این جهان اثر بگذارند و دست به کرامات و خوارق عادات بزنند.

خداوندا! در مبارزه با هوای نفس تو یار و یاور ما باش .

پروردگارا! تو فجور و تقوی را به ما الهام کردی ، توفیق استفاده از این الهام را به ما عنایت فرما.

بار الها! دسیسه های شیطان در نفس آدمی مخفی و مرموز است ، ما را به شناخت این دسیسه ها آشنا ساز!

آمین یا رب العالمین

تفسیر مجمع البیان

آشنایی با این سوره در برابر بوستان دل انگیز و پرگل و لاله دیگری ایستاده ایم. برای آشنایی با حال و هوای آن به شناسنامه اش می نگریم:

۱ - نام این سوره در نخستین آیه از این سوره، خدای فرزانه به خورشید، این مشعل جهان افروز و به فروغ آن سوگند یاد می کند. نام سوره را از آغازین آیه آن برگرفته اند.

۲ - فرودگاه آن این سوره در سال دوم از بعثت و پس از سوره «قدر» در مکّه و کنار کهن ترین معبد توحید و آزادی

بر قلب نورانی محمد(ص) فرود آمده است.

۳ – شمار آیه ها و واژه های آن

در مورد شمار آیه های آن دو نظر است:

به باور قاریان پیشین مکّه این سوره دارای ۱۶ آیه است، امّا از دیدگاه قاریان مدینه، همین آیات با همان واژه ها و حروف، ۱۵ آیه است. این سوره از ۵۴ واژه و ۲۴۷ حرف پدید آمده است.

۴ – پاداش تلاوت آن از پیامبر آورده اند که فرمود:

من قرأها فکانّما تصدق بکل شيٍ ء اطلعت علیه الشمس و القمر(۱۷۳)

هر کس این سوره را بخواند، چنان است که گویی به شمار همه پدیده های گوناگونی که خورشید و ماه بر آن ها می تابند، در راه خدا انفاق کرده است.

از امام صادق آورده اند که:

من اکثر قرائه والشمس و ... فی یوم اولیله لم یبق شی ء بحضرته الّا شهد له یوم القیامه حتی شعره و بشره و لحمه و دمه...(۱۷۴)

کسی که در شب و یا روز سوره شمس، لیل، ضحی، و شرح را بسیار بخواند و برای عمل به مقررات خدا و خودسازی در آن ها بیندیشد و درست رفتار کند، چیزی در کنار او نخواهد بود، جز این که در روز رستاخیز به سود او گواهی می دهد؛ حتی مو، پوست، گوشت، خون، رگ ها، اعصاب، استخوان ها و ذره ذره وجودش که بر زمین است.

آن گاه خدا می فرماید: گواهی شما را در مورد بنده ام پذیرفتم و بسنده ساختم. اینک او را به بوستان های پرطراوت و زیبای من در بهشت ببرید تا هر کجا را خواست برگزیند و آن جا را بدون هیچ منتی، تنها از فضل و فزون بخشی من به او بدهید تا گوارای

او باشد.

۵ - دور نمایی از مفاهیم بلند این سوره این سوره مبارکه پس از یاد و نام جان بخش خدا، با سوگندهایی تکاندهنده و بیدارگر آغاز می گردد، تا به این مفاهیم بلند توجه دهد:

اصل پاکسازی و اصلاح کران تا کران دل از شرک و بداندیشی و ناپاکی و گناه،

اصل آراستگی به عوامل فلاح و رستگاری،

به سرنوشت دردناک پاره ای از جامعه های سرکش و بیدادگر که در اصلاح دل و زندگی فردی و خانوادگی و اجتماعی و سیاسی نکوشیدند و به تیره بختی ماندگار در غلطیدند، بیندیشید!

هشدار به آیندگان که این قانون و سنّت خدا پاینده وجهانشمول است،

راز پیشرفت ها و سعادتها،

رمز سقوطها و ذلت ها،

با این همه وسایل و امکانات رشد و کمال، وسوسه پذیری و گناه چرا؟

۱ - سوگند به خورشید و گسترش نور آن،

۲ - و به ماه آن گاه که از پی آن درآید،

۳ - و به روز آن گاه که آن رانمایان سازد،

۴ - و به شب آن گاه که آن را فروپوشد،

۵ - و به آسمان و کسی که آن را برافراشت،

۶ - و به زمین و کسی که آن را گسترانید،

۷ - و به نفس [آدمی و کسی که آن را نظام بخشید،

۸ - آن گاه [قدرت شناخت بزهکاری و پرهیزگاریش را به آن الهام کرد،

۹ - [آری، به همه اینها سوگند] که هر کس آن را[با انجام کارهای شایسته]پاک داشت، به راستی رستگار شد؛

۱۰ - و هر کسی آن را [زیر زنگار گناهان پنهان ساخت، نومید کردید.

١١ – «قوم

ثمود در اثر سرکشی خود، [آیات خدا را] تکذیب کردند؛

۱۲ – آن گاه که تیره بخت ترین آنان به پاخاست؛

۱۳ – پس پیامبر خدا به آنان گفت: ناقه خدا را با آبشخورش [واگذارید].

۱۴ – اما آنان او را دروغگو شمردند و آن [ناقه را پی کردند؛ از این رو پروردگارشان به کیفر گناهشان نابودی را بر آنان فروپوشاند و آنان را باخاک یکسان ساخت؛

۱۵ – و از فرجام کارش نهراسید.

نگرشی بر واژه ها

ضحی: این واژه در اصل به معنی گسترش نور خورشید است که با بالاآمدن آفتاب، نور آن همه جا گسترش می یابد، به همین تناسب از آن هنگامِ روز به «ضحی» تعبیر می گردد.

بنابراین «ضحی الشمس»، به معنی آغاز طلوع خورشید و هنگام گسترش نور آن. «ضحی النهار» به معنی «اول روز». «اضحی یفعل کذا» به معنی «آغاز روز آن کار انجام می شود». «ضحی بکبش»، آن گوسفند را در آغاز روزی از روزهای قربانی ذبح کردند، آمده است.

طحو: این واژه به معنی «گسترش یافتن»، «شادمانی و گشاده شده چهره»، و «راندن و دور ساختن» آمده است. واژه «طحاها» در آیه از این ماده برگرفته شده است. این واژه با واژه «دحو» به یک معنا می باشند. هنگامی که گفته شود: «طحا القوم بعضهم بعضاً عن الشی ء» منظور این است که گروهی از مردم گروهی دیگر را راندند و دور ساختند. از گرد امدن لاشخورها برگرد لاشه و گستردن بال هایشان، به «طواحی النسور» تعبیر می گردد.

فجور: از ماده «فجر» به معنی شکافتن برگرفته شده و به تناسب این که با دست یازیدن به گناه و بیداد، پرده دینداری و دین باوری جامعه می شکافد از

گناهان و بدی ها به «فجور» تعبیر می گردد.

خاب: این واژه به معنی محروم شدن و زیانکار گردیدن آمده است. این واژه از «خیبه» برگرفته شده است.

دسّیاً: این واژه به معنی آلوده ساختن و پنهان کردن چیزی در چیز دیگر آمده است؛ درست در برابر واژه «زکا، یزکو» که به معنی پاک ساختن و خالص و شفاف نمودن است. با این بیان دسا، یدسوا، داسٍ، در برابر زکا، یزکو، زاکٍ می باشد .به باور برخی این واژه از ریشه «دسّ» برگرفته شده و یکی از دو «س» «به» یا تبدیل گردیده است.

طغوی: این واژه و نیز واژه «طغیان» هر دو به معنی گذشتن از مرز مقررات و سخت فرورفتن در تباهی و بیداد آمده است.

انبعث: انگیزش پذیری و فرمانبرداری.

اشقی: به معنی شقاوت پیشه ترین، سنگدل ترین و خشن ترین ها آمده است.

سُقیآ: بهره ای از آب.

عُقر: بریدن گوشت، به گونه ای که خون جاری گردد. گفته می شود: این واژه به معنی اصل و ریشه چیزی آمده، و «عقر ناقه» به معنی پی کردن و نابودن ساختن آن است.

دمدمه: این واژه به معنی نابودساختن، ریشه کن کردن، عذاب سخت و چند برابر، خشم نمودن و احاطه کردن آمده است. واژه «دمدم» از همین ریشه است.

عقبی: پایان کار.

تفسیر

سوگندهای یازده گانه این سوره با سوگند آغاز می گردد تا پس از چندین سوگند تفکرانگیز و بسیار بدیع و عجیب، دو اصل سرنوشت و حیاتی را که اساسی ترین راز رستگاری ها و سرافکندگی هاست به تابلو برد.

نخست می فرماید:

وَ الشَّمْسِ وَ ضُحاها

سوگند به خورشید فروزان و به گسترش نور آن.

در سوره های پیش اشاره شد که خدای فرزانه

در راه توجه دادن انسان های هوشمند و کمال جو به پدیده های بزرگ آفرینش و نظام شگفت انگیز آنها و نیز سودرسانی و نقش سرنوشت ساز و حیاتی آنها در حیات بشر به آنها سوگند یاد می کند، و اینک به خورشید و نور آن توجه می دهد.

به باور «مجاهد» از آن جایی که حیات و استواری پدیده های هستی از نبات و گیاه گرفته تا حیوان و انسان به تابش خورشید و در گرو نورافشانی و غروب آن است، خدا به خورشید و فروزش و گسترش نورش سوگند یاد می کند.

اما «قتاده» بر آن است که: منظور آیه همه روز و روشنایی آن است. و به باور «مقاتل» منظور حرارت و گرمابخشی خورشید است، و این آیه بسان آیه دیگر در مورد خورشید است که می فرماید: و انک لا تظمَأُ فیها و لا تضحی (۱۷۵) و هم اینکه در آنجا نه تشنه می شوی و نه آفتاب زده.

آن گاه می فرماید:

وَ الْقَمَرِ إِذا تَلاها

و به ماه سوگند آن گاه که از پی خورشید در آید، و از نور آن بهره برد و از پی آن روان گردد.

از دیدگاه پاره ای از مفسران منظور از «روان شدن ماه از پی خورشید» در نیمه اول ماه است که پس از غروب خورشید، ماه در آسمان پدیدار می گردد و در نورافشانی و روشنگری جانشین خورشید می شود.

اما به باور «حسن» منظور هلال هر ماه است که با غروب خورشید و غیبت آن از آسمان دیده می شود.

پاره ای برآنند که منظور، آن گاهی است که ماه پس از غروب خورشید به صورت «بدر کامل» در آسمان پدیدار می گردد.اما پاره ای برآنند که اشاره به پیروی

هماره ماه از خورشید و بهره وری از نور آن دارد، که در نیمه اول ماه، خورشید پیشاپیش آن است و ماه از پی آن روان است، و در نیمه دوم، ماه پس از غروب خورشید طلوع می نماید.

سپس می افزاید:

وَ النَّهارِ إِذا جَلَّاها

و سوگند به روز آن گاه که آن را نمایان و گستره زمین را روشن سازد و تاریکی را بزداید.

به باور پاره ای منظور این است که: و سوگند به روز آن گاه که خورشید آن را جلوه گر و نمایان سازد.

گفتنی است که «روز» را بدان دلیل به این نام خوانده اند که آشکارگر چهره و سیمای خورشید است.

در سوگندی دیگر می فرماید:

وَ اللَّيْلِ إِذا يَغْشاها

و سوگند به شب آن گاه که خورشید را فروپوشد و گستره زمین را تاریک سازد.

و می افزاید:

وَ السَّماءِ وَ ما بَناها

و سوگند به آسمان و بر افرازنده و پدیدآورنده آن.

به باور گروهی از جمله «مجاهد» منظور این است که: سوگند به آسمان و آن قدرت بی همتایی که آن را برافراشت.

اما از دیدگاه «عطاء» سوگند به آسمان و آن کسی که آن را پدید آورد. و به بیان برخی دیگر، سوگند به آسمان و بر بنیاد استوار و نظام شگفت انگیز آن.

در آیه بعد می فرماید:

وَ الْأَرْضِ وَ ما طَحاها

سوگند به زمین و کسی که آن را گسترش بخشید، تا مردم بتوانند در آن، بساط زندگی بیفکنند و با بهره وری از آن به آباد سازی و آبادانی بکوشند.

در هفتمین آیه مورد بحث می فرماید:

وَ نَفْسٍ وَ ما سَوَّاها

و سوگند به جان آدمی و آن

قدرتی که آن را پدید آورد و اندام های گوناگون و دستگاه های متنوع دنیای وجود او را نظام بخشید.

از دیدگاه «عطاء» آیه به برتری انسان بر حیوانات به برکت خرد او اشاره دارد، و منظور این است که: و سوگند به نفس آدمی و آن قدرتی که او را پدید آورد، و با ارزانی داشتن نعمت گرانبهای عقل به او او را بر دیگر پدیده ها برتری بخشید.

در این مورد که منظور از «نفس»، جان همه انسان هاست، یا فردی خاص، دو نظر آمده است:

از دیدگاه پاره ای منظور جان آدم (ع) است، اما به باور برخی دیگر منظور جان همه انسان هاست.

آن گاه در اشاره ای اندیشاننده به ارزانی شدن قدرت شناخت نیک و بد و شایسته کرداری و بزهکاری و عدل و ظلم به انسان و آموزش او از سوی خدا می فرماید:

فَأَلْهَمَها فُجُورَها وَ تَقْواها

آن گاه قدرت شناخت بزهکاری و پرهیزکاریش را به او الهام کرد.

از دیدگاه گروهی از جمله «ابن عباس»، «مجاهد»، «قتاده» و «ضحاک» منظور این است که: آن گاه او را از گناه و نافرمانی خدا هشدار داد و به انجام کارهای شایسته تشویق و ترغیب کرد.

اما از دیدگاه پاره ای منظور این است که: آن گاه قانون گرایی و قانون شکنی را به او آموخت تا انتخابگرانه خدا را فرمان برد و از نافرمانی خدا دوری جوید و کارهای شایسته انجام دهد و از گناه و شرارت دوری گزینند.

پس از سوگندهای تکان دهنده و بیدارگر یازده گانه، اینک در ترسیم اصل سرنوشت سازی که این سوگندهای پیاپی به خاطر توجه دادن به آن است می فرماید:

قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاها

آری، به همه اینها

سوگند که هر کسی نفس و جان خویشتن را با خودسازی و انجام کارهای شایسته و مراقبت و دقت پاک داشت و پاکیزه ساخت، به راستی رستگار گردید.

از دیدگاه «حسن» و «قتاده» منظور آیه این است که: به همه این پدیده های یازده گانه سوگند که هر کسی با فرمانبرداری خدا و انجام کارهای شایسته جان را پاک داشت و پاک ساخت، رستگار گردید.

و از پی آن می افزاید:

وَ قَدْ خابَ مَنْ دَسَّاها

و هر کسی آن را زیر زنگار گناهان پنهان ساخت و آلوده کرد، نومید و سرافکنده گردید.

از دیدگاه «ابن عباس»، هر کس آن را گمراه ساخت و نابود کرد، سرافکنده شد.

اما از دیدگاه برخی، و هر کس آن را به زشتکاری و گناه آلود، نومید گردید. و به باور پاره ای منظور این است که: آن نفسی را که خدا پاکیزه اش ساخت رستگار گردید، و زیانکار و نومید گردید آن کسی که خدا او را به کیفر کردارش خوار و سرافکنده ساخت.

از پیامبر آورده اند که هر گاه آن بزرگوار این آیه را تلاوت می کرد، رو به بارگاه حق زمزمه می کرد که: اللهم آت نفسی تقواها، انت و لیها و مولاها، و زکّها انت خیر من زکّاها(۱۷۶)

بار خدایا، پروای درخور جان مرا به آن ارزانی دار، که تو سررشته دار و سالار آن هستی، و آن را پاکیزه ساز، که تو بهترین پاکیزه سازندگانی.

از امام باقر و صادق آورده اند که در تفسیر آیه «فالهمها فجورها و تقواها» فرمودند: خدا به انسان می آموزد و روشنگری می کند که چه کارهای را انجام دهد و چه کارهایی را واگذارد و

از آن ها دوری جوید«بیّن لها ما تأتی و ما تترک».

آن گاه در تفسیر آیه «قد افلح مَن زکاها...» فرمودند: راستی کسی که فرمان خدارا برد و مقررات او را رعایت کند، رستگار می گردد، و آن که به گناه دست یازد و ستم کند زیانکار خواهد شد و قد افلح من اطاع و قد خاب من عصی.

یکی از مفسران پیشین می گوید: آن کسی که جان را با انجام کارهای شایسته و پرداخت صدقه و انفاق در راه خدا پاکیزه ساخت رستگار گردید، و آن کسی که به دروغ خود را در میان خوبان و نیکان جا زد سرافکنده و زیانکار گردید.

فرجام عبرت انگیز استبدادگران در آیات پیش سخن از یازده سوگند بیدارگر و ترسیم راز نجات و رستگاری انسان و رمز سرافکندگی و عقب ماندگی و تیره بختی جامعه ها بود، اینک در اشاره به فرجام مرگبار برخی از جامعه های استبدادزده و بیدادپیشه می فرماید:

کَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْواها

«ثمودیان» بر اثر سرکشی و تجاوز کاری خویش آیات و نشانه های قدرت حق را دروغ شمردند.

به باور «مجاهد» و «ابن زید» منظور این است که: قوم ثمود بر اثر طغیانگری و نافرمانی خدا پیامبرشان، «صالح» را تکذیب کردند.

واژه «طغوی اسم از «طغیان» است بسان واژه «دعوی» که اسم از «دعا» می باشد.

اما به باور «ابن عباس» واژه «طغوی» نام عذابی است که بر «ثمودیان» فرود آمد. با این بیان منظور این است که: قوم ثمود عذاب و کیفر عملکرد تجاوزکارانه خود را دروغ شمرد و هشدار نپذیرفت تا بر سرش فرود آمد.

آن گاه در اشاره به یکی از نمونه های روشن طغیانگری و تجاوزکاری آنان

می فرماید:

إِذِ انْبَعَثَ أَشْقاها

آن گاه که تیره بخت ترین آنها برای جنایت به پا خاست.

آری سردمداران خود کامه آن قوم، پادوهای خود را به شرارت و تجاوز وسوسه کردند، و شقی ترین آنان وسوسه پذیرفت و برای انجام جنایت و پی کردن «ناقه صالح» به پاخاست.

نام این تیره بخت ترین قوم، «قدار» بود که پیامبر گرامی او را تیره بخت ترین جامعه های پیشین لقب داد.

از آن حضرت آورده اند که به امیرمؤمنان فرمود: مَن اشقی الاولین؟ علی جان! تیره بخت ترین و سنگدل ترین فرد جامعه های پیشین که بود؟

علی (ع) پاسخ داد: آن کسی که «ناقه صالح» را پی کرد و کشت قال: عاقر الناقه.

پیامبر فرمود: صدقت، فمن اشقی الاخرین؟

درست می گویی، اینگ بگو تیربخت ترین و خشن ترین فرد جامعه های پسین کیست؟

علی (ع) پاسخ داد: لا اعلم یا رسول اللّه! ای پیامبر خدا نمی دانم.

پیامبر فرمود: او کسی است که شمشیر را بر فرق تو فرود می آورد؛ و آن گاه به بالای پیشانی علی (ع) اشاره کرد الذی یضربک علی هذه، و اشار الی یافوخه.(۱۷۷)

در روایتی «عمار» آورده است که: من به همراه امیرمؤمنان در پیکار «عسرت» در کنار دیواری از نخلستان و بر تلی از خاک خفته بودیم، که پیامبر گرامی ما را خسته و خاک آلود بیدار کرد و فرمود: آیا شما را از دو شقاوت پیشه ترین روزگاران آگاه نسازم؟

پاسخ دادیم: چرا ای پیامبر خدا!

فرمود: یکی از آن دو، مرد کوتاه قامت و سرخ چهره ای بود که «ناقه صالح» را پی کرد و کشت، و دیگری آن تجاوزکاری است که فرق تو را هدف شمشیرش قرار می دهد و محاسن تو را از خون سرت رنگین می سازد والذی

یضربک بالسیف یاعلی!...

از دیدگاه پاره ای «قدار» قامتی کوتاه و چشمانی کبود و پوستی سپید داشت و از راه گدایی روزگار می گذرانید.

سپس در بیان گوشه ای از شرارت و تجاوزکاری آنان می افزاید:

فَقالَ لَهُمْ رَسُولُ اللَّهِ ناقَةَ اللَّهِ وَ سُقْیاها

پس پیامبر خدا به آنان گفت: ناقه خدا را با آبشخورش واگذارید و دست تجاوز به سوی آن دراز نکنید.

منظور از «پیامبر خدا» در آیه «صالح» می باشد، که آنان را از تجاوز و گناه هشدار داد.

از دیدگاه «فرّاء» آن پیامبر خدا به آنان هشدار داد و اعلام خطر کرد که مانع آب خوردن «ناقه» نشوید.

این مطلب در آیه دیگری این گونه آمده است: قال هذه ناقه لهاشرب و لکم شرب یوم معلوم(۱۷۸)

پیامبرشان گفت: این ماده شتری است که نوبتی از آب، از آن اوست و روزی معلوم نوبت آب از آن شماست.

در ادامه سخن در این مورد می افزاید:

فَکَذَّبُوهُ فَعَقَرُوها

اما ثمودیان پیامبرشان را دروغگو شمردند و به هشدار او در مورد یورش به «ناقه» و اعلام خطر او از فرود عذاب خدا توجه نکردند و دست به جنایت زدند و ناقه را پی کردند.

فَدَمْدَمَ عَلَیْهِمْ رَبُّهُمْ بِذَنْبِهِمْ فَسَوَّاها

از این رو پروردگارشان به کیفر گناهشان، همه آنان را در هم کوبید و نابود ساخت و آنان را با خاک یکسان کرد.

به باور برخی از جمله «مقاتل» منظور این است که: پس پروردگارشان خانه های آنان را بر سرشان ویران ساخت.

اما به باور برخی دیگر، پس پروردگارشان به کیفر بیدادشان عذاب را بر آنان فرستاد و نابودشان ساخت.

در آیه، تنها از نابودی وسوسه گران

و عامـل جنایت سـخن نرفته، بلکه از نابودی همه آنان سـخن رفته است؛ چرا که آنان مردمی بودنـد که خود، آن نشان درستی دعوت «صالـح» و آن معجزه را از او خواسـتند، اما به جای ایمان و حق پـذیری، یا وسوسه گران را یاری کردنـد و یا به جنایت رضایت دادنـد! و بـدین سان در خور کیفری سـخت شدنـد که نتیجه شوم سرکشـی و تجاوزکاری آنان بود! و مرگ و نابودی همه را در بر گرفت و کوچک و بزرگ، پیر و جوان، سردمدار و فرمانبردار را نابود ساخت و کسی نتوانست نجات یابد.(۱۷۹)

در مورد «فسویها» دیدگاه ها یکسان نیست:

به باور پاره ای منظور این است که: و نابودی و مرگ را بر همه آنان فروفرستاد و کسی را رها نساخت.

اما به باور «فرّاء» همه را به صورت یکسان و همانند زیر تازیانه عذاب گرفت و نابود ساخت.

از دیدگاه پاره ای همه را به صورت یکنواخت بر زمین چسبانید و در هم نوردید.

و از دیدگاه پاره ای دیگر همه آنان را با زمین لرزه ای سخت و کوبنده در دل زمین مدفون ساخت و نابود کرد.

و در آخرین آیه مورد بحث می فرماید:

وَ لا یَخافُ عُقْباها

و از فرجام این کار نهراسید.

به بـاور گروهی از جمله «قتـاده»، «جبایی»، «ابن عباس» و «حسن» منظور این است که: و خـدا هرگز از فرجام کار و نابودی آن جـامعه تجاوزکـار نمی هراسـد، که مورد تعقیب و بازخواست قرار گیرد؛ چرا که او قـدرتی بی همتاست و کارهایش بر اساس عدل و داد است و از کسی نمی ترسد.

پیام ایه مورد بحث بسان این آیه است که می فرماید: لا

یُسئل عما یفعل و هم یُسئلون(۱۸۰) در آنچه خـدا انجام می دهـد چون و چرا راه ندارد، اما آنان مورد بازخواست قرار خواهند گرفت.

از دیدگاه گروهی منظور این است که: پی کننده ناقه صالح دست به جنایت زد و از فرجام کار زشت و ظالمانه خود نهراسید.

و پاره ای نیز برآنند که: پیامبر خدا، صالح از فرجام کار آن جامعه و عذابی که گریبان آنان را می گرفت نترسید، چرا که کار خود را انجام داده بود، و بر نجات و رستگاری خود ایمان داشت.

پرتوی از سوره مبارکه در آیات پانزده گانه این سوره، خدای فرزانه یازده بار سوگند یاد می کند؛

سوگند به خورشید و تابندگی آن،

سوگند به ماه آن گاه که از پی خورشید درآید،

و به روز آن گاه که خورشید را نمایان سازد،

و به شب آن گاه که آن را فروپوشد،

و به آسمان و کسی که آن را برافراشت،

و به زمین و کسی که آن را گسترانید،

و به نفس آدمی و کسـی که آن را نظـام بخشـید، آری، به همه این ها سوگنـد که هر کس جان شـیرین را پاک گردانیـد و از شرک و بیـداد دوری جست رسـتگار گردیـد، و هر کس آن را به زشتی و حق کشـی آلوده سـاخت، سـخت در باخت و رسوا گردید.

راستی چه رابطه ای است میان این سوگندهای تفکرانگیر و پاسخ آنها، و یا واقعیت سرنوشت سازی که سوگندها به خاطر بیان آن است؟

می دانیم که در سوگنـدها و پاسخ آنها هماره رابطه ای است دقیق و ظریف، به ویژه که هر چه سوگندها بیشتر و اندیشاننده تر باشد این نکته بیشتر در خور تدبر است، و

در این سوره سوگندهایی که آمده از نظر شمار و اهمیت بی نظیر است؛ به گونه ای که تنها سه بار به ذات بی همتای خدا سوگند یاد شده است؟ راستی میان این سوگندها و پاسخ آنها چه رابطه ای است ؟

به باور ما قرآن با این سوگندها بر آن است که این اصول حیاتی را در چشم انداز کمال طلبان گیتی قرار دهد؛ اصول سرنوشت سازی که با رشد و پویایی و سعادت و نجات و رستگاری و عزت هماره آنان، و یا نگونسازی بشر گره خورده است:

۱ - راز پیشرفت ها و سعادت ها

پیش از هر چیز روشنگری می کند که هان ای انسانها! رستگاری و رشد و نیک بختی و نجات شما، نه در گرو پندارها و گزافه بافی هاست، و نه در گرو تلاش و فداکاری و جانبازی این پیامبر و یا آن پیشواست و نه در سایه ثروت و قدرت، بلکه تنها در گرو تلاش خالصانه و پاکسازی و خودسازی و خودشکوفایی و اوج دادن جان در پرتو توحیدگرایی و شایسته کرداری واقعی است.

۲ - رمز سقوطها و ذلت ها

از آن طرف تیره روزی ها و عقب ماندگی ها نیز نه فراورده قضا و قدر اجباری است و نه سرنوشت های الزامی، و نه ره آورد تلاشهای تخریبی و وسوسه های این و آن قدرت خارجی؛ بلکه ثمره آلوده ساختن جان به پلیدی گناه و قانون شکنی و بیدادگری و پایمال ساختن حقوق انسان هاست.

آن بانوی کاخ، راز فروپاشی نظام و سقوط خاندان خویش و عظمت یوسف را چه زیبا و صادقانه تحلیل کرد و چقدر منصفانه و شجاعانه بیان کرد که:

ان الحرص والشهوه تصير

الملوك عبيداً، و ان الصبر والتقوی یصیر العبید ملوکاً...(۱۸۱)

راستی که آزمندی و لذت جویی، فرمانروایان را به اسارت و بردگی می کشد، و شکیبایی و پروا، بردگان را اوج می بخشد و به فرمانروایی می رساند؛ آری این پاداش سپاس نعمت هاست، وآن هم کیفر ناسپاسی و بیداد و پرونده سازی! ای کاش پرونده سازان و گردانندگان آنان درس عبرت می گرفتند!

و یوسف تحلیل او را با تلاوت این آیه گواهی کرد که: انه من یتق و یصبر فان اللّه لا یضیع اجر المحسنین.(۱۸۲) بی گمان هر کس پروا و شکیبایی پیشه سازد، خدا پاداش شایسته کرداران را تباه نمی کند.

۳ - آیا اندیشیده ای؟

افزون بر این، قرآن با این سوگندهای تفکرانگیز از انسان می پرسد: آیا نه این است که پدید آورنده هستی خورشید، ماه، ستارگان، آمد وشد شب و روز، نور و تاریکی، حرکت و سکون، و پدیده های زمین و آسمان را به عنوان و سایل رفاه و آسایش و سعادت برای شما آفرید؟

و آیا دنیای و جودتان را از نظر جسم و جان و روح وروان و استعدادها و توانایی ها و فطرت و وجدان و کشش های متنوع برای اوج به والایی ها مجهز و آماده ساخت؟ و آیا شمارا به وسیله برنامه های آسمانی یاری نرساند؟ اینک آیا زیبنده است جان را تزکیه نکنید و به سوی رشد و کمال پر نکشید؟

و آیا زیبنده است که با این همه امکانات اوج و رشد به دوزخ ظلم و گناه و آتش خشونت و استبداد و تیره بختی دنیا و اخرت در غلطید؟

آیا در این مورد اندیشیده اید؟

تفسیر اطیب البیان

سوره شمس ، غرض سوره :ذکر بعضی از آیات

الهی و تـذکر دادن انسـان به این معنـا که رسـتگاری او در تزکیه نفس و تطهیر آن از زشتی و گناهـان است ، و بیان بخشـی از ماجرای قوم ثمودو عقوبت آلوده کردن نفس .

(۱) (و الشمس و ضحیها):(سوگند به خورشید و گسترش نور آن)

(۲) (و القمر اذا تلیها):(سوگند به ماه ، وقتی که پیرو آفتاب تابانست)

(۳) (و النهار اذا جلیها):(و قسم به روز وقتی که همه جا را روشن می کند)

(۴) (و اللیل اذا یغشیها):(و قسم به شب وقتی که روز را می پوشاند)

(۵) (و السماء و ما بنیها):(و قسم به آسمان و کسی که آن را بنا کرده)

(۶) (و الارض و ما طحیها):(و قسم به زمین و آنکه آنرا گسترانیده)

(۷) (و نفس وما سویها):(و قسم به جان آدمی و آن کس که آن را نظام و صورت بخشیده و به حد کمال آفریده)

(۸) (فالهمها فجورها و تقویها):(و خیر و شر آن را به او الهام کرده)

(۹) (قد افلح من زکیها):(محققا هر کس جان خود را تزکیه کند رستگار می شود)

(۱۰) (و قد خاب من دسیها):(و هر کس آن را آلوده سازد، زیانکار خواهد شد)می فرماید: قسم به خورشـید و گستردگی نور آن که درست ماننـد تـابش نور ایمـان به قلبهـا و جـان آدمیان که نفوس آنان را زنـده می سازد، خداونـد آن را مسـخر بشـر و درخدمت او قرار داده به گونه ای که حیات انسانها وابسـته به نور خورشـید است و رویش نباتات و گردش کره زمین و معاش و زندگی بشر همه به نور آن بستگی دارد.و قسم به ماه که بدنبال غروب خورشید، طلوع

می کنـد و یاقسم به ماهی که نور خودرا از خورشـید می گیرد.و قسم به روز در زمانی که زمین را آشـکار و ظاهر می سازد.و قسم به شب وقتی که زمین را فرا می گیرد و اسـتفاده از زمان مضارع برای فهمانـدن این معناست که در ایام نزول آیه که آغاز ظهور دعوت اسـلامی بوده ، تـاریکی گناه وفجور زمین را پوشانـده بود و قسم به آسـمان و آن امر قوی و عجیبی که آن را بنا کرده و قسم به زمین و آن امر نیرومند و شـگفت آوری که آن را گسترده و اینکه از حضرت حق تعالی به جای (من)با(ما)یاد کرد، برای افـاده تعظیـم و تفخیـم و ایجـاد شـگفتی است و قسم به نفس و آن امر نیرومنـد و دانـا وحکیمی که آن را این چنین مرتب خلق کردو اعضـای آن را منظم و قوایش را تعـدیل نمود، و مراد از نفس ، نفس انسانی و جان همه انسانهاست .در ادامه می فرمایـد: پس از خلقت نفس ، تقـوی و فجـورش را به او الهـام کرد،(فجـور)یعنی اعمـالی که پرده حرمت دین را می درد و انسان با ارتکاب معصیت وگناه و انجام نواهی شریعت ، این پرده حرمت را از هم می درد، و (تقوی)یعنی اینکه انسان خود را از آنچه از آن می ترسـد، در محفظه ای قرار دهـد .پس منظور از تقوی ، اجتنـاب از فجور و دوری از هر عملیست که با کمال نفس منافات داشته باشد، که همان ورع و پرهیز از محرمات الهی است و (الهام) به معنای آنست که تصمیم

و آگاهی و علمی از خبری در دل انسان بیافتد و این افاضه ای الهی است و همان صورتهای علمیه ایست که به نحو تصوری یا تصـدیقی خدای متعال آنها رابر دل هر کس بخواهد القاء می کند. و اینکه می فرماید: خداوند تقوی و فجور نفس را به انسان الهام کرده ، یعنی اینکه خداونـد صـفات عمل انسان رابه او شـناسانده و انسان خودش به الهام فطری متوجه می شود که عملی که انجام می دهـد، مصـداق طاعت وتقواست یا مصـداق فجور و معصـیت .مثلا هر انسانی با عقل سـلیم تشـخیص می دهد که خوردن مـال یتیم فجور است وخوردن مـال خود فرد از مصـادیق تقواست و خداونـد هر دوی این مفاهیم را که ظاهرا درهر دو مورد مشترک هسـتند به انسان شـناسانده و او می تواند مصادیق تقوی و فجور را ازهم تشـخیص دهد.آنگاه در جواب همه این سوگندها می فرماید: هر کس که نفس خود را تزکیه کند به رسـتگاری رسیده و هر کس که نفس رابه غیر جهت کمال سوق دهد و آن را ضایع کند،زیانکار شده .(فلاح) و رسـتگاری یعنی ظفر یافتن به مطلوب و رسـیدن به هدف و (خیبت)یعنی ظفر نیافتن و نرسـیدن به هدف ،(تزکیه) یعنی رویاندن و رشد و نمو به رشدی صالح وپربرکت و ثمربخش و (تدسـیه) یعنی اینکه چیزی را پنهـانی داخـل در چیز دیگر کننـد ودر اینجا به معنای آنست که انسان نفس خود را به غیر آن جهتی که طبیعت نفس اقتضاءدارد سوق داده و آن را در غیر طریق کمال تربیت و رشد دهد.بنابراین می خواهد بفرماید: کمال

نفس انسـانی در این است که به حسب فطرت فجوررا از تقوی تشـخیص دهـد و دین یعنی اینکه انسـان خود را در اموری که خـدا از اومی خواهـد تسلیم خـدا نمایـد و این امور همان فطریات انسانهاست ، لـذا آراسـتن نفس به تقوا و تزکیه نفس ، یعنی تربیت آن به نحوی صالـح که بـاعث زیـادتر شـدن و بقـاء آن گرددبه خلاـف فسق و فجور که نفس را ضایع می کنـد.و نفس انسان نسبت به خیر و شر و هدایت و ضلالت استعداد و آمادگی یکسان دارد،اما انسان قادر است نفس خود را در جهت کمال سـوق داده و تربیت کنـد، پس هر کس چنین کنـد رسـتگار شـده و هر کس که انگیزه هـای خیر را تضـعیف نمایـد و نفس را درجهت خلاف آن سوق دهد به زیان و خسارت افتاده است .

(۱۱) (کذبت ثمود بطغویها):(قوم ثمود از غرور و سرکشی دعوت پیامبر خود راتکذیب کردند)

(۱۲) (اذانبعث اشقیها):(هنگامی که شقی ترین آنها بر انگیخته شد)

(۱۳) (فقـال لهم رسول الله ناقه الله و سـقیها):(و رسولخـدا ص به آنان گفت : این ناقه آیت خـداست ، از خـدا بترسـید و آن را سیراب کنید)

(۱۴) (فکـذبوه فعقروها فدمـدم علیهم ربهم بـذنبهم فسویها):(اما آن قوم رسول را تکـذیب کرده و ناقه را پی نمودنـد، خـداهم آنان را به کیفر ظلم و گناهانشان هلاک ساخت و شهرشان را با خاک یکسان کرد)

(۱۵) (و لا یخاف عقبیها):(و از عاقبت هلاکتشان پروا نکرد)این آیات در مقام استشهاد بر این معناست که گفته شد: اگر کسی نفس خود را ضایع کرده ، و در جهت خلاف فطرت رشد دهد، دچار خیبت می گردد،

به مـاجرای قـوم ثمـودمی پردازد و می فرمایـد: قـوم ثمـود به سـبب طغیـان و سرکشـی که در نفس خـود مسـتقر کرده بودنـد، پیامبرشان صالـح ع را تکـذیب نمودنـد، آن زمان که بـدبختـرین آن قوم که فردی به نام (قـداربن سالف)بود به تحریک مردم برانگیخته شـد که نـاقه ای را که معجزه آیـات درخواستی خود مردم بود، به قتـل رسانـد و ذبـح کنـد، ماجرای ناقه این بود که مردم به صالـح گفتنـد: اگر تو پیامبر خدا هستی از خدایت بخواه تا شتر ماده ای را از کوه بیرون آورد، زمانیکه حضـرت صالح ع دعا کرد و ماده شتری عظیم الجنه از درون کوه بیرون آمـد، به آنان گفت : ای مردم این شتر آیت و معجزه خداست پس او را سـیراب کنید،(ظاهرا نهری در آن منطقه جریان داشته که حضرت صالح قرار گذاشته بود، یک روز مردم از آب نهر بنوشند و روز دیگر شتر از آب اسـتفاده کند و در آن روز مردم می توانسـتند خود را از شیر شتر سیراب کنند) و منظور حضرت صالح ع نصـیحت آنان بود که متعرض شتر نشونـد، نه به قتل او اقـدام کننـد ونه نوبت آب را از او بگیرنـد.اما آنها صالـح را تکذیب کردنـد و شتر را سـر بریدنـد (و او را ریشه کن نمودنـد)وخداونـد هم به کیفر گناهشـان ، آن قبیله را بـا خـاک یکسـان کرد و نسـلشان را قطع وآثارشـان را محو و نـابود سـاخت و از عـاقبت زیر و روکردن یـا تسویه نمودن ایشان پروایی ننمود، چون همه امور عالم مطابق اراده و فرمان و اذن خود اوست ، همچنانکه فرمود:(لا یسئل عما

یفعل و هم یسئلون (۲۰) او از اعمالش بازخواست نمی شود، ولی همه آنها مورد بازخواست قرار می گیرند).بعضی مفسران (۲۱) گفته اند، این آیه آخر به معنای اینست که کشنده ناقه از عاقبت وخیم عمل خود نترسید یاصالح ع از عاقبت وهلاکت آنها نترسید، چون به نجات خوداطمینان داشت ، از رسولخدا۷ نقل شده که خطاب به امیرالمؤمنین علی ع فرمود: ای علی € شقی ترین مردم در اقوام گذشته کشنده ناقه صالح بود وشقی ترین مردم در آیندگان قاتل توست .

تفسیر نور

شاید رمز سوگند به خورشید و ماه و شب و روز و... آن است که آنچه را که برای آن سوگند یاد شده (تزکیه نفس) به مقدار عظمت خورشید و ماه ارزش دارد.

ارزش خورشید و ماه و شب و روز، بر کسی پوشیده نیست. حیات جانداران و پیدایش ابر و بارش باران و رویش گیاهان و درختان و تغذیه حیوانات و انسان، همه مرهون تابش خورشید است.

در قرآن، گاهی به خورشید بزرگ سوگند یاد شده و گاهی به انجیر و زیتون کوچک و این شاید به خاطر آن باشد که برای قدرت خداوند فرقی میان خورشید و انجیر نیست. همانگونه که دیدن کاه و کوه برای چشم انسان یکسان است و دیدن کوه برای چشم، زحمتی اضافه بر دیدن کاه ندا

. البتّه بالاترین سوگندها، سوگند به ذات خداوند است، آنهم درباره تسلیم بودن مردم در برابر رهبری آسمانی. <<فلا و ربّك لا یؤمنون حتّی یحکموك>><۸۵۵>

پرسوگندترین سوره ها، همین سوره شمس است که طبیعتاً باید در مورد مهمترین مسائل باشد و آن تزکیه روح از هرگونه پلیدی و آلودگی است. شاید این همه سوگند

برای بیان اینکه رستگاری در سایه تهذیب است، به خاطر آن باشد که خداوند به انسان بفهماند که من تمام مقدّمات

ا برای تو آماده کردم، با نور آفتاب و ماه صحنه زندگی را روشن و با گردش شب و روز، زمینه تلاش و استراحت شما را فراهم کردم. زمین را برای شما گستردم و آسمان را برافراشتم و درک خوبی ها و بدی ها را به روح شما الهام کردم تا به اختیار خود، راه تزکیه نفس را بپ

ید.

ابر و باد و مه و خرشید و فلک در کارند

تا تو نانی به کف آری و به غفلت نخوری

همه از بهر تو سرگشته و فرمانبردار

شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

«فجورها» از فجر به معنای شکافتن است.

برافراشتگی آسمانها و گستردگی زمین، با اراده مستقیم الهی یا از طریق نیروها و عوامل طبیعی است و لذا قرآن می فرماید: <<والسماء و ما بناها>> و نفرمود: «من بناها» زیرا کلمه «ما» شامل غیر خداوند نیز می شود. یعنی آنچه آسمان را بنا کرد از نیروها و جاذبه ها و

افعه های طبیعی است که خداوند حاکم کرده و اگر مراد از کلمه «ما» در <<و ما بناها >>خداوند باشد، به خاطر آن است که در لفظ «ما» نوعی ابهام برخاسته از عظمت نهفته و به همین دلیل به جای کلمه «من» کلمه «ما» گفته شده است. (واللّه العالم)

جهان هستی، گویا در ابتدا یک مجموعه متراکم بوده، سپس بخشی برافراشته و آسمان شده و بخشی گسترده و زمین شده است. <<بناها - طحاها>> مؤید این سخن آیه ای است که می فرماید: آسمان و زمین رتق بود و فتق کردیم، یعنی بسته بود و بازش کردیم. <<رتقاً ففتقناهما>><۸۵

{

بعضی

کلمه «طحاها» را اشاره به حرکت زمین دانسته اند، چون یکی از معانی «طحو» راندن و حرکت دادن است.

اسلام، فکر انسان مادی را از شکم و شهوت و شمشیر و شراب، به تأمل در عمق آسمانها و زمین و گردش کرات و پیدایش ایام وا داشته است.

در تفاوت میان وحی و الهام، گفته اند که الهام، درکی است که انسان سرچشمه آن را نمی شناسد، در حالی که گیرنده وحی، سرچشمه وحی را می شناسد.<۸۵۷>

۱- بسیاری از موجودات هستی، پدیده هایی شگفت انگیز، روشنگر، مقدّس و ارزشمند هستند و می توان به آنها سوگند یاد کرد.<<والشمس - والقمر - والنهار>>

۲- ماه به دنبال خورشید و تابع آن است. <<اذا تلاها>>

۳- اجرام اسمانی با یکدیگر پیوند دارند <<و الشمس - والقمر - و السماء - و الارض>>

۴- خورشید و ماه و ستاره را خدا نپندارید، همه آنها آثار قدرت و تدبیر موجود دیگری هستند. <<تلاها - بناها - طحاها>>

۵ - خواسته ها و تمایلات و عرایز انسان به طور حکیمانه تعدیل شده است. <<و نفس و ما سوّاها>>

۶- گناه، نوعی شکافتن پرده عفّت و دیانت است. <<فجورها>>

۷- فهم و درک خوبیها و بدیها به صورت فطری، در عمق روح انسانها نهاده شده است. <<فالهمها فجورها وتقواها>>

۸ - ابتدا باید پلیدی ها را بشناسیم، سپس راه گریز و پرهیز از آنها را. (کلمه فجور قبل از تقوی آمده است) <<فجورها وتقواها>>

امام باقر و صادق علیهما السلام در تفسیر آیه <<قد افلح من زکّاها>> فرمودند: «قد افلح من اطاعَ»<۸۵۸> یعنی آن کس از پیامبر و امامان معصوم، اطاعت کرده رستگار شد.

در دید الهی، پاکان رستگارند. <<قد افلح من زکّاها>> ولی در نزد فرعونیان، زورمندان رستگارند که غلبه

دارند و به ظاهر پیروزند. <<قد افلح الیوم من استعلی>>

در انجام کارهای خیر، امید رستگاری است. <<و افعلوا الخیر لعلّکم تفلحون>><۸۵۹> در حالی که در تزکیه نفس و خودسازی، رستگاری قطعی است. <<قد افلح من زکّاها >>

تزکیه نفس، شامل دوری از عقائد و اخلاقیات و رفتارهای ناپسند و کسب عقائد و اخلاقیات و کردارهای پسندیده است.

در سوره شعراء، آیه ۱۵۵ <<لها شرب و لکم شرب یوم معلوم>> و سوره قمر، آیه ۲۸ <<نبّئهم انّ الماء قسمه بینهم کلّ شرب محتضر>> می خوانیم: آب قریه یک روز سهم مردم و یک سهم روز شتر است و هر کدام در روز خود بهره گیرند و کسی مزاحم ناقه نشود که به عذاب بزرگ گرفت

خواهد شد.

در قرآن، چهل مرتبه ماده فلاح به کار رفته که از بررسی آنها معلوم می شود رستگاری شامل چه گروه هایی می شود و چه گروه هایی از رسیدن به آن محرومند، همچون مجرمان که می فرماید: <<لا یفلح المجرمون>><۸۶۰>

در قرآن، بعضی مطالب با یک سوگند آمده است. <<والعصر انّ الانسان لفی خسر>>

گاهی دو سوگند پشت سرهم آمده است. <<والضحی واللیل اذا سَجی>>

گاهی سه سوگند در پی هم آمده است: <<والعادیات ضَبحا، فالموریات قدحا، فالمغیرات صُبحا>>

گاهی چهار سوگند: <<والتین و الزیتون و طور سینین و هذا البلد الامین>>

گاهی پنج سوگند: <<والفجر، ولیال عشر، والشفع والوتر، واللیل اذا یسر>>

ولی خداوند در این سوره، ابتدا یازده سوگند یاد کرده و سپس به اهمیّت تزکیه نفس اشاره کرده است.

«خاب» از مصدر «خیبه» به معنای به هدف نرسیدن است.

«دسّ» به معنای پنهان کردن و تعبیر قرآن درباره ی زنده به گور کردن دختران چنین است: <<یدسّه فی التراب>> آری خلافکار، به خاطر شرمندگی رویی

برای جلوه در جامعه ندارد و سعی می کند عیب ها و خلافکاری های خود را پنهان کند. کلمه «دسیسه» نیز به کار زشتی گفته می

ود که آن را پنهان می کنند.

«دَمدم» به معنای عذاب شکننده و فراگیر است که عذاب شده را قطعه قطعه و پراکنده می کند.

منظور از «سوّاها» یا قلع و قمع ساختمان ها است که با خاک یکسان شد و یا خود مردم که با خاک یکسان شدند.

یک فرد تزکیه شده می تواند منشأ تحول در جامعه شود و به جامعه رشد و شجاعت و شخصیّت و معرفت و وحدت دهد، چنانکه یک نفر تزکیه نشده برای رسیدن به هوسهای خود امت هایی را به فساد و نابودی و سقوط می کشاند.

در قرآن، برای رستگاری انسان ها دو عامل مطرح شده است: یکی ایمان و دیگری تزکیه. <<قد افلح من زکاها>>، <<قد افلح المؤمنون>>

بنابراین حقیقت ایمان و تزکیه یکی است و هر کس می خواهد خودسازی کند، باید مؤمن واقعی باشد. آری مؤمن واقعی کسی است که خود را تزکیه کند و تزکیه شده واقعی، کسی است که ایمان داشته باشد و احکام و تکالیف دینی را به دقت انجام دهد که در آغاز سوره مؤمنون آمده ا

.

در تفسیر اطیب البیان می خوانیم، جنایتکاران تاریخ و قاتلان زیاد بودند امّا نوعاً به خاطر حفظ حکومت یا گرفتن حکومت یا محو رقیب و یا طمع به رسیدن چیزی، دست به جنایات می زدند امّا قاتل ناقه صالح و حضرت علی علیه السلام مرتکب جنایت عظیم شدند، در حالی که هی

یک از انگیزه ها و عوامل فوق در کار نبود، فقط و فقط شقاوت بود.

حضرت علی علیه السلام در کوفه روی منبر فرمود: شتر صالح را یکی پی

کرد ولی خداوند همه را عذاب کرد چون هم راضی بودند و سپس به این آیه اشاره کرد.<۸۶۱>

در روایات متعددی از شیعه و اهل سنّت از جمله احمد حنبل، طبری و قرطبی، آمده که «اشقی الاولین» عاقر ناقه و «اشقی الاخرین» قاتل علی بن ابیطالب است.<۸۶۲>

۱- سوگند به خورشید و ماه و شب و روز و زمین و آسمان و روح انسان که سعادت انسان در گرو رشد معنوی است نه زندگی مادّی. <<والشمس... قد افلح من زکّاها>>

۲- اگر نفس را رها کنیم، انسان را به سقوط می کشاند. لذا نفس را باید کنترل کرد. <<زکّاها>>

۳- تزکیه و خودسازی، محروم کردن نیست، رشد دادن است.<<زکّاها>>

۴- هر کس نفس خود را در لابلای عادات و رسوم و پندارها مخفی کند و غافلانه دنبال تأمین خواسته های نفسانی رود، محرومیّت بزرگی خواهد داشت. <<قد خاب من دساها>>

۵ - طغیان و گناه، مقدّمه کفر و تکذیب است. <<کذبت ثمود بطغویها>> (تقوی یعنی پاکی و طغوی یعنی طغیان در گناه)

۶- در شیوه تبلیغ، بعد از بیان اصول کلّی، نمونه هایی نقل کنید. <<قد خاب... کذبت ثمود>>

۷- شکستن قداست ها نشانه شقاوت است و هر چه قداست بیشتر باشد، شکستن آن قساوت بیشتری می خواهد. <<اشقی >

۸ - اگر انسان به فکر تزکیه نباشد، در ابتدا پیروی از نفس را مخفیانه انجام می دهد <<دساها>> و سپس علنی. <<اذا انبعث اشقاها>>

۹- در انجام کار بد، آن کس که شقی تر است زودتر تحریک می پذیرد. <<انبعث اشقاها>><۸۶۳>

۱۰- هر چه به خدا منسوب باشد، مقدّس است و باید مورد احترام قرار گیرد و اهانت به آن، کیفر الهی را به دنبال دارد. <<ناقه اللّه، فعقروها، فدمدم>>

۱۱- زودودن علف های هرز کافی

نیست، بارور کردن هم لازم است. (<<زکاها >>به معنای رشد است)

۱۲- به کامیابی های زودگذر نفس مغرور نشوید که عاقبتش محرومیّت است. <<و قد خاب>> (کلمه «خاب» محروم شد و به آنچه می خواست نرسید)

۱۳- هر کس به گناه دیگری راضی باشد شریک جرم است. شتر را یک نفر کشت ولی قرآن می فرماید: جمعی آن را کشتند. <<فعقروها>>

۱۴- خداوند بر هر چیز مسلط است و از نابود کردن ستمگران هیچ پروائی ندارد. <<ولا یخاف عقباها>>

۱۵- رضایت و تشویق و تحریک به گناه نیز گناه است. <<انبعث اشقاها... بذنبهم>>

۱۶- کیفرهای الهی جلوه ای از ربوبیّت اوست. (مربّی باید موانع تربیت را برطرف سازد) <<فدمدم علیهم ربّهم>>

۱۷- قهر الهی در دنیا نیز سخت است. <<فدمدم علیهم ربّهم بذنبهم فسوّاها>>

«والحمد للّه ربّ العالمین»

تفسیر انگلیسی

For verses ۱ to ۶ see commentary of Muddaththir: ۳۲ to ۳۵ for calling in evidence the signs which manifest Allahs glory, wisdom and might in nature by which the cosmic .harmony is maintained

So far mans knowledge about the physical aspects of the sun is limited, but there is no doubt that it is a source, of light for us. The moon follows or acts as substitute to the sun for illuminating our world with reflected light and therefore may be called the suns .vicegerent

:Aqa Mahdi Puya says

Tala means to follow a thing or person as a principal source in consequence of total adherence. The follower derives his strength from him who is followed. See .commentary of Hud: ۱۷

Some commentators say that the sun stands for the Holy Prophet and the moon .represents All ibn abi Talib

Day and

night are periods of time. The day reveals the suns glory and the night conceals it from our sight according to our subjective reception of light, but the light is there, all the time. As the night ends, the sleeping creatures are once again resurrected. One day Allah shall bring about the final sleep (death) after which the final day of .resurrection shall appear

The regulated harmony in the outer space controlled by the omnipotent will of Allah gives us rain, one of many known benefits available to man, and then the earth gives food to all the created beings. In addition to food there are rivers, oceans, mountains, valleys and several types of minerals etcetera, in the wide expanse of the earth which .serve man and other created beings in many ways

Verses ٧ and ٨ refer to the soul of man, with its capabilities and faculties, endowed with the power of distinguishing between good and evil, right and wrong. See commentary of Balad: ٨ to ٢٠. Then the conclusion is stated in verses ٩ and ١٠ that he who purifies himself achieves success (see commentary of Muminum: ١ to ١٠); and he .who corrupts it fails and becomes a loser

(see commentary for verse ١)

(see commentary for verse ١)

(see commentary for verse ١)

(see commentary for verse ١)

(see commentary for verse ١)

(see commentary for verse ١)

(see commentary for verse ١)

(see commentary for verse ١)

(see commentary for verse ١)

See commentary of Araf: ٧٣ to ٧٩ and Hud: ۶١ to ۶٨ for the people of Thamud who had corrupted

their souls as pointed out in verse ١٠, hamstrung the she-camel appointed as a sign of .Allah by prophet Salih to test their faith and belied him as a false prophet

(see commentary for verse ١١)

(see commentary for verse ١١)

(see commentary for verse ١١)

Allah decreed the total destruction of the Thamud. Any such destruction of men and material may be considered a loss from the point of view of human beings because the community would be deprived of manpower and resources, but as Allah is the creator and can create at will there can be no question of any such apprehension in ..His case

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



قائمیه
اصفهان
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹